

کمیسیون حقوق بشر ملل متحد
جمهوری اسلامی را به خاطر
نقض حقوق بشر محکوم کرد.

نبرد خلق

کارگران همه کشورها
متحد شوید

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

NABARD - E - KHALGH No 143 . 21 April 1997

شماره ۱۴۳ دوره چهارم سال سیزدهم . اول اردیبهشت ۱۳۷۶

دادگاه برلین رژیم ولایت فقیه را تروریست اعلام کرد

خامنه ای، رفسنجانی، ولایتی و فلاحیان به عنوان آمرین قتل ایرانیان در رستوران میکونوس معرفی شدند

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران حکم دادگاه برلین را صریح، شجاعانه و شرافتمندانه اعلام کرد و خواستار اقدام عاجل شورای امنیت ملل متحد برای محاکمه بین المللی سران رژیم ایران شد.

خانم مریم رجوی، رئیس جمهور برگزیده شورای ملی مقاومت اعلام کرد که: "ما به طرفهای بین المللی می گوییم تروریسم و سرکوب را محکوم کنید، تجارت با این رژیم را متوقف کنید و از مداخلات و دیالوگ انتقادی با این رژیم دست بردارید". مسئول شورای ملی مقاومت ایران، آقای مسعود رجوی ضمن استقبال از حکم دادگاه برلین، خواستار "قطع رابطه و تحریم تجاری ملایان" از طرف اتحادیه اروپا شد.

ایرانیان در مقابل دادگاه برلین، همراه با رقص و پایکوبی خواستار پایان دادن به سیاست دیالوگ انتقادی شدند.

کشورهای اتحادیه اروپا با فراخواندن سفرای خود از ایران اعلام کردند که روز ۲۹ آوریل برای تصمیم گیری پیرامون

مناسبات با رژیم ایران، تشکیل جلسه خواهند داد.

در صفحه ۳ و ۴

اول ماه مه روز جهانی کارگران گرامی باد

یادداشت‌های سیاسی ماه —

روز پنجشنبه ۲۱ فروردین برای مردم ایران و نیروهای ترقیخواه و مخالف نظام ولایت فقیه و برای تمام نیروهای انسان دوست، یک روز تاریخی بود. در این روز دادگاه برلین که قاتلین دکتر صادق شرفکندی، فتاح عبدلی، نوری دهکردی و همایون اردلان را محاکمه می نمود، سرانجام پس از سه سال و اندی بررسی همه جانبه، حکم خود را صادر نمود. در این حکم ضمن آن که عاملین ترور محکوم شدند، آمرین این جنایت تروریستی نیز معرفی شدند. معرفی رژیم ایران به عنوان یک رژیم تروریستی، معرفی سران رژیم به عنوان آمرین اصلی این ترور و به ویژه معرفی ولی فقیه نظام، یعنی خامنه ای به عنوان شخصی که نقش اصلی در این ترور و سایر ترورهای برون مرزی داشته، موجی از شغف و شادی در بین ایرانیان برانگیخت. حکم شجاعانه و قاطعانه دادگاه برلین، به طور طبیعی تروریستهای اصلی را خشمگین و آنها را وادار به گفتن حرفهای مسخره ای نمود. یک روز بعد رفسنجانی در نماز جمعه تهران از این که دولت آلمان نتوانسته بر دادگاه و رسانه ها تأثیر گذارد، شکایت نموده و این را از نقاط ضعف دولت آلمان دانست. با این شکایت در واقع رفسنجانی ماهیت ارتجاعی و ضد دموکراتیک خود را باز هم نشان داد. استقلال قوه قضائیه و رسانه ها از دولت یکی از شاخصهای مهم یک جامعه دموکراتیک است و در رویدادهای مربوط به جنایت در رستوران میکونوس و دادگاه برلین، این استقلال عمل به نحوی و بنا به علل گوناگون رعایت شد و اکنون رفسنجانی از دولت آلمان می خواهد به همان گونه عمل کند که در جمهوری اسلامی و در ولایت خامنه ای به آن عمل می شود.

مقاله ای از فدایی شهید رفیق بیژن جزنی

در بیست و دومین سالگرد

شهادت ۹ رزمنده انقلابی

"در باره وحدت و نقش استراتژیک چریکهای فدایی خلق"

در صفحه ۶

اخبار

سرکوب، تروریسم و بنیادگرایی

ابراهیم زال زاده توسط وزارت اطلاعات رژیم به قتل رسید.

همزمان با تحویل سال جدید، تظاهرات مردم بی خانمان مسلم آباد (خادم آباد سابق) در منطقه شهریار

رژیم آخوندی به یک جنایت بزرگ دیگر دست زد

در صفحه ۵

جسد اشرافی یک نام

در صفحه ۸

دیدگاهها

- پاسخ به چند سؤال
- انتقادی به چند انتقاد

در صفحه ۱۰ و ۱۱

تلاش سازمان ملل برای جلوگیری از خشونت جنسی علیه زنان

صفحه ۱۳

اخبار فرهنگی

- "زنده رود" توقیف شد
- مروری بر دومین جشنواره سینمای ایران در تبعید
- تلاش جهانی بر نجات جان فرج سرکوهی

در صفحه ۱۳

بقیه در صفحه ۲

یادداشت سیاسی ماه

بقیه از صفحه ۱

رفسنجانی و سایر تروریستها در موضع گیریهای خود به طور عمده بر سیاست ماشاات جویانه و حقیرانه دول اروپایی که هیچگاه نتوانسته اند به طور قاطع در مقابل سیاستهای رژیم ایران ایستادگی کنند، دست گذاشته و اعلام کردند که فشارها از جانب اتحادیه اروپا موقتی بوده و هم چون عکس العمل این اتحادیه در مقابل حکم قتل سلمان رشدی، مدت زیادی دوام نخواهد یافت. تردیدی نیست که دولت آلمان و سایر کشورهای اتحادیه اروپا خواستار ادامه سیاست ماشاات جویانه موسوم به دیالوگ انتقادی هستند و هر چند ورشکستگی این سیاست امروز بهتر از همیشه خود را نشان داده، با این حال تجارت با رژیم که با عنوان "دیالوگ انتقادی" نامیده می شود، دولتمردان اروپایی و به ویژه دولتمردان کنونی آلمان و فرانسه را به زیر پا گذاشتن بسیاری از پرنسیپهای اولیه واداشته است.

اما نباید از نظر دور داشت که با وقوع رویداد پنجشنبه ۲۱ فروردین ۱۳۵۷، بسیاری از عوامل دیگر وارد معادله رابطه اروپا با رژیم ایران شده اند. بسیاری از این عوامل خارج از اراده نیروهای ترقیخواه ایران است. آن چه در اراده ما قرار دارد، ارائه یک سیاست قاطع و روشن در مقابل دیالوگ انتقادی است. کسانی که دیالوگ انتقادی را رد می کنند ولی در مقابل آن هیچ سیاست روشن و عملی ارائه نمی دهند و صرفاً خواستار "فشار" بر رژیم هستند در واقع مدافعین جدی همان سیاستی هستند که فکر می کنند آن را نفعی کرده اند. سیاست دیالوگ انتقادی سیاستی شکست خورده و البته سیاستی ملیه منافع عالی مردم ایران است. در مقابل این سیاست، اتحاد اروپا باید نفت از رژیم نخرد و اسلحه و تکنولوژی پیشرفته که در خدمت سرکوب و صدور ترور است به ایران نفروشد. تحریم خرید نفت از رژیم ایران اولین گام عملی و جدی اروپا و در گام بعد تشکیل یک دادگاه بین المللی برای محاکمه آمرین و مسئولین اصلی ترور ایرانیان در اروپا، ترکیه، عراق و... در مقابله با سیاستهای تروریستی رژیم ولایت فقیه است. برای پیشبرد این سیاست باید جامعه ایرانیان خارج از کشور را تا آن جا که ممکن است بسیج نمود.

.....

از هنگام امضای قرارداد صلح اسلو، در سال ۱۹۹۳ تا کنون روابط بین اسرائیل با فلسطین و اعراب تا این حد بحرانی نبوده است. روند صلح که با دوراندیشی و واقع بینی عرفات و رابین آغاز شده بود، پس از پیروزی نتانیاو در انتخابات، از مسیر اصلی خود به کلی منحرف و در راهی پر مخاطره و پر از چالش قرار گرفت. نتانیاو در مقایسه با دیگر سیاستمداران حزب لیکود و جناح بازها و جنگ طلبان در اسرائیل، نشان داده که از توانایی کمی برای برخورد با مسائلی که دولت اسرائیل با آن روبرو است برخوردار است. او هم به احزاب مذهبی هم چون شاس و یهودیت متحد تورات امتیاز می دهد و هم جناح جنگ طلب حزب لیکود را نمایندگی می کند. بیپوده نبود که آخوندهای حاکم بر ایران، از انتخاب نتانیاو و شکست شیمون پرز، ابراز شغف می کردند. آن چه نتانیاو تاکنون کرده بیش از همه به سود بنیادگرایان حاکم بر ایران و به ضرر مردم تمام منطقه و مردم اسرائیل بوده است. نتانیاو ابتدا تعهدات دولت اسرائیل مبنی بر تخلیه شهر الخلیل را زیر پا گذاشت، سپس مسئله ایجاد تونل را به وجود آورد که تعداد زیادی قربانی از اسرائیلیها و فلسطینیها گرفت و این آخر هم مسئله شهرک سازی در بیت المقدس. هنر نتانیاو و خدمت او به بنیادگرایان و جنگ طلبان این بوده که اوضاع را هر روز بحرانی تر و وحیم تر کرده است. در چنین اوضاع بحرانی است که مرتجعین حاکم بر ایران می توانند جای پای بیشتری در کشورهای خاورمیانه پیدا کنند و

رفسنجانی می تواند در کنفرانس کشورهای اسلامی در پاکستان بر طبل جنگ بکوبد. نتانیاو می خواهد به جای سیاست "زمین در برابر صلح" که اساس قرارداد اسلو است، سیاست "پنجه آهنین در برابر تسلیم" را پیش گیرد. او بر سر تخلیه شهر الخلیل که گفته می شود محل دفن ابراهیم پیغمبر است، تا آن جا که توانست لجاجت نمود. در این شهر که حدود ۱۵۰ هزار نفر ساکن هستند، فقط چهار صد نفر یهودی زندگی می کنند و نتانیاو با سازماندهی مقاومت ضد صلح در این شهر می خواست در عمل قرارداد صلح اسلو را پاره کند. اما در مقابل این سیاستهای جنگ طلبانه و بحران آفرین که هدف آن تسلیم هرچه بیشتر فلسطینیها است، جنبش صلح خواهی در اسرائیل، مبارزه مردم فلسطین و حمایت جهانی از یاسر عرفات هر روز بیشتر اوج می گیرد. براساس بسیاری از نظرنسجیها، اکثریت مردم اسرائیل خواستار صلح، اجرای قرارداد اسلو و نهایتاً به رسمیت شناختن کشور مستقل فلسطین هستند. دولتهای کشورهای عربی که مناسبات خود را در دوران زمامداری پرز با اسرائیل بهبود بخشیده بودند، اکنون از تجدید نظر در این مناسبات صحبت می کنند. حتی شاه حسین که تاکنون در مناسبات میانجی گرانه بین عرفات و نتانیاو تلاش بسیار کرده، اکنون به شدت از وضع موجود ابراز نارضایتی می کند. دولت کلینتون که قطعنامه شورای امنیت ملل متحد در مورد محکوم نمودن اسرائیل را وتو کرد نیز از سیاست بحران زایی نتانیاو راضی نیست. اکثریت یهودیان آمریکا نیز از سیاست فعلی دولت اسرائیل هر روز فاصله بیشتری می گیرند. اگر این عوامل را با مبارزه فلسطینیها که نقش تعیین کننده ای در تحولات آتی خواهد داشت به عنوان یک کل واحد و یک گرایش قوی صلح خواهی در نظر بگیریم، بدون شک به این نتیجه خواهیم رسید که نتانیاو و دولت حزب لیکود نخواهند توانست سیاست جنگ علیه قرارداد صلح اسلو را تا آخر ادامه دهند. سیاست نتانیاو تاکنون یک گام به سوی صلح و دو گام به سوی جنگ بوده است. این سیاست همان طور که گفتیم بیش از همه به سود بنیادگرایان و در مرکز آن ارتجاع حاکم بر ایران و به ضرر مردم منطقه و مرکز آن مردم اسرائیل و فلسطین بوده است. این سیاست اکنون به نقطه ای رسیده که شکاف در جامعه اسرائیل را عمیق تر و وحدت در صفوف فلسطینیها و اعراب را قوی تر کرده است. در این توازن قوای جدید، پافشاری نتانیاو بر سیاست "پنجه آهنین" برای او و حزب لیکود بهای سنگینی خواهد داشت که بعید است بتوانند از عهده پرداخت آن برآیند. چند ماه قبل حسنی مبارک، رئیس جمهوری مصر در یک مصاحبه با مجله اکسپرس چاپ پاریس (شماره ۱۹ دسامبر ۹۶) گفت: "نتانیاو توافقهای تأیید شده به وسیله دولت قبلی و پارلمان اسرائیل را زیر پا گذاشته و اگر به این حرکت ادامه دهد، ما دیگر در منطقه شاهد آرامش و تفاهم نخواهیم بود. دلمشغولی من، این آرامش و تفاهم است و اگر نتانیاو نمی خواهد مشکل الخلیل را حل و فصل کند و یا این که اگر او می خواهد بعد از حل این معضل، مذاکرات صلح را به طور کامل متوقف کند، ما وارد وضعیتی بسیار سخت و پیچیده می شویم و خطر بزرگی در این صورت در چشم انداز است." به نظر می رسد آن چه چشم انداز چند ماه قبل بود، اکنون به واقعیت تبدیل شده است. در این میان گزارش پلیس اسرائیل که روز چهارشنبه ۱۵ آوریل انتشار یافت، نتانیاو را هرچه بیشتر در تنگنا قرار داده و موقعیت احزاب اپوزیسیون مثل حزب کارگر و حزب مره را تقویت کرده به طوری که شیمون پرز از خواست یک دولت ائتلافی دست کشید و بعید نیست که با تقویت جبهه صلح خواهان موقعیت حزب لیکود به طور کلی زیر سؤال رفته و برگزاری انتخابات در دستور کار دولت اسرائیل قرار گیرد.

.....

انتصاب رفسنجانی به ریاست "مجمع تشخیص مصلحت نظام" از طرف خامنه ای، یک بار دیگر بحث در باره موقعیت آینده رفسنجانی در نظام ولایت فقیه را دامن زده است. بر سر این موضوع تاکنون دو موضع گیری روشن شکل گرفته است. گروهی بر این اعتقادند که مجمع تشخیص مصلحت نظام، پس از انتخابات ریاست جمهوری رژیم به کانون اصلی تقسیم قدرت در نظام ولایت فقیه تبدیل می شود و بنابراین رفسنجانی کماکان به صورت شخص دوم رژیم باقی می ماند. مدافعان خارجی استحاله پذیری رژیم و بعضی محافل سیاسی داخلی بر این اعتقادند. گروه دیگری بر این اعتقادند که نظام ولایت فقیه به ناچار و از سر اضطرار مجبور به حذف رفسنجانی شده و بنابراین انتصاب وی به ریاست مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرحله ای از حذف اوست. این موضع گیری اساساً از جانب مقاومت ایران صورت گرفته و بعضی گروهها و محافل دیگر نیز به نحوی بر این موضع قرار دارند. طرفداران گروه اول، البته هنوز به چگونگی انجام انتخابات ریاست جمهوری و نتایج آن چشم دوخته و بعضاً به این موضوع دامن می زنند که ممکن است کاندیدای مشترک "روحانیون مبارز" و "کارگزاران" بر کاندیدای "بازار"، روحانیت مبارز و "مدرسین حوزه قم" پیشی گیرد. با این حال حتی سینه چاک ترین طرفداران استحاله پذیری رژیم هم به نوعی به این حقیقت اعتراف می کنند که موفقیت و نفوذ رفسنجانی از آن چه امروز وجود دارد، بهتر خواهد شد. به طور مثال نشریه مید چاپ انگلیس که همواره تصویری قابل پذیرش برای غرب از تحولات داخل رژیم نشان داده در شماره ۱۴ فوریه ۹۷ خود می نویسد "شرکت در شورای رهبری، رفسنجانی را نسبت به نفوذی که در حال حاضر در پست ریاست جمهوری از آن برخوردار است، با نفوذتر نخواهد ساخت." همان طور که ملاحظه می شود مقاله نویس این نشریه به جای "مجمع تشخیص مصلحت نظام" که نقش مشاور رهبری نظام را دارد، "شورای رهبری" را به کار برده تا این گونه تلقین کند که گویا خامنه ای با این انتصاب، قدرت سیاسی را هم چنان با رفسنجانی به طور مشترک اداره می کنند. اما اگر موقعیت و نفوذ رفسنجانی در آینده از آنچه اکنون دارد، قوی تر نخواهد شد، بنابراین در شرایطی که پست ریاست جمهوری را ناطق نوری اشغال کند، دیگر نمی توان با ترکیب کنونی مجلس ارتجاع، ترکیب شورای نگهبان، ترکیب مجلس خبرگان و ترکیب همین مجمع جدید تشخیص مصلحت نظام، از او به عنوان شخص دوم رژیم یاد کرد. ترکیب این ارگانهای اصلی نظام ولایت فقیه، نشان می دهد که موقعیت جناح بازار، روحانیت مبارز و گروههای همسو با آن، مدرسین حوزه قم و در مجموع موقعیت خامنه ای در تمام این ارگانها کاملاً غالب و حتی ائتلاف و هماهنگی "روحانیون مبارز" و "کارگزاران" هم نمی تواند این برتری را تحت الشعاع قرار دهد. اگر به ارگانها و نهادهایی که در بالا گفته شد، کابینه دست ساخت ناطق نوری را هم اضافه کنیم، به هیچ وجه نمی توانیم به این نتیجه برسیم که رفسنجانی کماکان فرد دوم رژیم باقی خواهد ماند. از این موقعیت عملی و واقعی که بگذریم، از نظر قانون اساسی رژیم نیز پست ریاست جمهوری رژیم، اساساً قابل مقایسه با پست ریاست مجمع تشخیص مصلحت نظام نیست. بر طبق اصلهای ۱۱۳، ۱۲۵، ۱۲۸، ۱۳۳ و چند اصل دیگر پس از ولی فقیه، عالی ترین مقام رسمی کشور، رئیس جمهور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه، جز در مواردی که مستقیماً به عهده ولی فقیه است، بر عهده رئیس جمهور است. این موقعیت برای ریاست جمهوری در قانون اساسی، البته پس از تجدید نظر در قانون اساسی و در آستانه مرگ خمینی و بنا به توازن قوای آن روز بین خامنه ای و رفسنجانی شکل

بقیه در صفحه ۹

دادگاه برلین رژیم ولایت فقیه را تروریست اعلام کرد

خامنه ای، رفسنجانی، ولایتی و فلاحیان به عنوان آمرین قتل ایرانیان در رستوران میکونوس معرفی شدند

اطلاعیه —

نیکولاس برنزی، سخنگوی وزارت خارجه آمریکا، گفت: "آمریکا شجاعانه دادستانی و قضات آلمان و شهود را مورد تقدیر قرار می دهد ما مطمئن هستیم رأی دادگاه براساس بررسی واقع بینانه خواهد بوده است." دادگاه مطابق با عقیده دیرینه ما مبنی بر این که تروریسم دولتی ایران مورد موافقت بالاترین سطوح در دولت ایران است، می باشد." اکنون پس از این رأی قوی و بی شبهه دادگاه، مقامات آلمان باید به نتیجه گیری در باره نحوه معامله خود با ایران بپردازند." برنزی افزود: "آمریکا تحریم خود علیه ایران را حفظ خواهد کرد و ما شرکای اروپایی خود را به انجام همین کار تشویق می کنیم."

خبرگزاری فرانسه ۲۱/فروردین/۷۶

فرانسه - فرانسه به ایران گفت از هرگونه واکنش شدید علیه منافع آلمان و اروپا در تهران خودداری ورزد. پاریس همچنین به دیگر متحدین خود در اتحادیه اروپا پیوست و سفیر خود را "برای مشورت در باره آینده روابط میان اتحادیه اروپا و ایران" فرا خواند. ژاک روملارد سخنگوی وزارت خارجه گفت دخالت رهبران بلندپایه ایران در قتل برلین غیر قابل قبول می باشد و گفتگو میان اتحادیه اروپا و ایران تنها در صورتی امکان پذیر است که تهران "خود داوطلبانه انتخاب کند که در جامعه بین المللی حضور داشته باشد."

خبرگزاری رویتر ۲۲/فروردین/۷۶

فلاند - سخنگوی وزارت خارجه فلاند اعلام کرد این کشور به دعوت اتحادیه اروپا پاسخ داده و سفیر خود را از ایران فرا خوانده است.

خبرگزاری رویتر ۲۲/فروردین/۷۶

ژاپن - یک سخنگوی وزارت خارجه ژاپن اعلام کرد این کشور "تنگرانی جامعه بین المللی" را در باره رفتار ایران درک می کند و در حال مطالعه جزئیات رأی دادگاه برلین می باشد و دولت ژاپن قصد دارد در این باره با اتحادیه اروپا تبادل نظر کند.

خبرگزاری فرانسه ۲۲/فروردین/۷۶

سوئیس - وزارت خارجه سوئیس گفت در حال مطالعه این است که آیا پس از رأی دادگاه برلین سفیر خود را در ایران باقی بگذارد یا خیر.

خبرگزاری رویتر ۲۲/فروردین/۷۶

سرانجام صبح امروز قضات دادگاه میکونوس، طی یک حکم شجاعانه نه فقط عاملین ترور دکتر صادق شرفکندی، دبیر کل حزب دموکرات کردستان ایران و فتح عبدالملک، همایون اردلان، نوری دهکردی را محکوم کردند، بلکه آمرین و طراحان اصلی این ترور، یعنی دار و دسته جنایتکار خامنه ای، رفسنجانی را نیز به طور صریح معرفی کردند. این حکم صریح، شجاعانه و شرافتمندانه قضات دادگاه میکونوس که در واقع تائید ادعای دادستان این دادگاه است، یک بار دیگر نشان می دهد که رژیم جمهوری اسلامی و سرکردگان آن، نقش مستقیم در ترورهای ایرانیان در خارج از کشور داشته و سرکوب و ترور از اصول جدایی ناپذیر این رژیم است.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، ضمن ستایش و قدردانی از قضات دادگاه میکونوس و تبریک به مردم ایران و خانواده شهدای رستوران میکونوس، خواستار اقدام عاجل شورای امنیت ملل متحد برای محاکمه بدین المللی عوامل اصلی جنایت رستوران میکونوس - یعنی خامنه ای، رفسنجانی، ولایتی و فلاحیان است.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
۲۱/فروردین/۱۳۷۶

اولین موضع گیریها

تلویزیون CNN ۲۱/۱/۷۶: مصاحبه با جوهان وندریسل سخنگوی ریاست اتحادیه اروپا

س: اکنون موضع اتحادیه اروپا نسبت به ایران چیست؟

ج: امروز کمیته سیاسی برای بررسی وضعیت گردهم آمده و ما از سوی اتحادیه اروپا یک اعلامیه بی صادر نمودیم. قبل از هر چیز ما از کشورهای عضو دعوت کرده ایم تا سفیرانشان را از ایران فرا بخوانند تا در باره روابط آینده اروپا با ایران مذاکرات هماهنگی داشته باشیم. دومین نکته این است که در این شرایط دیگر هیچ گفتگوی انتقادی با ایران هم چنان که در سالهای گذشته داشته ایم وجود نخواهد داشت.

واشنگتن - روز پنجشنبه آمریکا نتیجه دادگاه آلمان مبنی بر این که رهبری ایران دستور قتل سیاسی کردها در برلین را صادر کرده، مورد استقبال قرار داد و گفت آلمان باید در رابطه با روابط خود با تهران به نتیجه گیری بپردازد.

را غیر کافی دانست و خواستار اقدام قاطع دولت آلمان و کشورهای اروپایی در رابطه با رژیم ملایان شد. دفتر سیاسی حزب دموکرات کردستان طی یک بیانیه تحت عنوان "حکم دادگاه میکونوس، سند انکارناپذیر تروریسم جمهوری اسلامی" اعلام کرد که "براساس این پرونده رهبران رژیم اسلامی ایران باید به جرم ترور دکتر عبدالرحمان قاسملو، دکتر کاظم رجوی، دکتر عبدالرحمن پرومند، دکتر شاهپور بختیار و صدها شخصیت دیگر اپوزیسیون و نیز به جرم ارتکاب صدها اقدام تروریستی که تازه ترین آنها مسموم کردن بیش از ۸۰ تن از مبارزان حزب دموکرات کردستان ایران به وسیله سم کشنده تالیوم می باشد، مورد محاکمه قرار گرفته و مجازات گردند."

تمامی نیروهای مخالف رژیم آخوندی و صدها انجمن و شخصیت سیاسی از حکم دادگاه برلین استقبال کرده و خواستار اقدام جدی برای مقابله با سیاستهای تروریستی رژیم ایران شدند. جریانهای و شخصیتهای سیاسی بسیاری در آلمان و سایر کشورهای اروپایی خواستار تحریم رژیم ملایان و قطع رابطه با آن شدند. یک روز بعد از اعلام حکم دادگاه برلین، رفسنجانی طی یک سخنرانی مضحک که بخشهایی از آن در همین شماره نبرد خلق چاپ شده، به ردیف کردن یک سلسله حرفهای پوچ پرداخت. از هنگام صدور حکم دادگاه برلین، چشم انداز مناسبات اتحادیه اروپا با رژیم ایران به بحث روز تبدیل شده است. پیرامون تصمیم اتحادیه اروپا در روز ۲۹ آوریل، ناظرین سیاسی نظر قطعی اعلام نمی کنند. این که آیا دولت آلمان و اتحادیه اروپا به تحریم رژیم مبادرت خواهند ورزید و یا مناسبات خود را با رژیم کاهش خواهند داد و یا در مقابل سیاست دیالوگ انتقادی، سیاست دیگری برخواهند گزید و یا پس از چندی و با سرد شدن فضای تبلیغاتی رسانه ها، همان سیاست قبلی را ادامه خواهند داد (امری که رفسنجانی روی آن محاسبه می کند)، سؤالی است که هر روز در رسانه های گروهی جهان مطرح و مورد بحث قرار می گیرد. البته تصمیم اتحادیه اروپا نمی تواند تمام حقایق مربوط به رژیم ایران را نادیده بگیرد، سیاست دیالوگ انتقادی یک ضربه جدی خورده و مدافعانی مثل کهل، کینکل، دوشاره و شیراک نمی توانند به سادگی به سیاست گذشته، در شکلی جدید ادامه دهند.

روز پنجشنبه ۲۱ فروردین، تمام چشمها و گوشها به دادگاه برلین دوخته شده بود. در اولین ساعت این روز، هنگامی که قاضی فریچسوف کوشش که ریاست دادگاه را به عهده دارد، در حال قرائت حکم قضات دادگاه بود، خبرگزاریها، اولین خبر پیرامون این حکم را منعکس کردند. جمله سران رژیم ایران این جنایت را سازمان داده اند، بر روی وایر خبرگزاریها آمد و میلیونها نفر در سراسر جهان از طریق رادیو، تلویزیون، فهمیدند که دادگاه برلین، خامنه ای، رفسنجانی، ولایتی و فلاحیان را مسئولین اصلی جنایت رستوران میکونوس اعلام کرده است. بیش از هزار نفر از ایرانیان که در خارج از دادگاه اجتماع کرده بودند، با شنیدن این خبر با شور و شغف به هم تبریک گفته و به رقص و پایکوبی پرداختند. در میان تظاهرکنندگان خانم زهره اخیایی، نماینده شورای ملی مقاومت در آلمان و آقایان محسن رضایی، محمدرضا روحانی، کریم قسیم و جلال گنجی ای دیده می شوند. این رویدادها در حالی اتفاق می افتاد که رئیس دادگاه هنوز متن حکم قضات دادگاه را به پایان نرسانده بود. از ظهر روز پنجشنبه تمام خبرگزاریها، رادیو و تلویزیونهای جهان با پخش خبر از برلین، حکم دادگاه برلین را تاریخی نامیدند و اعلام کردند که برای اولین بار است که یک دادگاه، یک رژیم را این گونه زیر سؤال می برد. در حکم قضات دادگاه برلین، کاظم دارابی و عباس رایل به زندان ابد، یوسف امین به ۱۱ سال، محمد اتریس به ۵ سال و سه ماه زندان محکوم شدند. به دنبال حکم دادگاه، خانم مریم رجوی، رئیس جمهور برگزیده شورای ملی مقاومت اعلام کرد که: "ما به طرفهای بین المللی می گوئیم تروریسم و سرکوب را محکوم کنید. تجارت با این رژیم را متوقف کنید و از ماشاات و دیالوگ انتقادی با این رژیم دست بردارید." مسئول شورای ملی مقاومت ایران، آقای مسعود رجوی ضمن استقبال از حکم دادگاه برلین، خواستار "قطع رابطه و تحریم تجاری ملایان" از طرف اتحادیه اروپا شد.

پس از اعلام حکم دادگاه برلین، دولت آلمان سفیر خود را از تهران احضار نمود و چهار نفر از کارکنان سفارت رژیم در بن را اخراج نمود و اعلام کرد که سیاست دیالوگ انتقادی را به حالت تعلیق در می آورد. مسئول شورای ملی مقاومت ایران ضمن استقبال از این اقدام دولت آلمان، آن

دادگاه برلین رژیم ولایت فقیه را
رژیمی تروریستی اعلام کرد

بقیه از صفحه
استرالیا - استرالیا نیز سفیر خود
را از ایران فرا خواند. وزیر خارجه
استرالیا گفت "پاسخ استرالیا در این
مورد پس از مطالعه رای دادگاه و
مشورت با اعضای اتحادیه اروپا و
همچنین با آمریکا، کانادا، ژاپن و
ژلاند نو اتخاذ خواهد شد."
خبرگزاری رویتر ۲۲/فروردین/۷۶

بلژیک - سخنگوی بلژیکی تاکید
کرد. بلژیک سفارت خود را در تهران
نمی بندد. او گفت "سفیر فقط برای
مشورت بازمی گردد."
خبرگزاری رویتر ۲۲/فروردین/۷۶

اتریش - وزیر امور خارجه
اتریش، ولفگانگ شوسل: "من فکر
نمی کنم که ما باید روابط دیپلماتیک
(با تهران) را قطع کنیم. این کار
اشتباه است. به همین ترتیب
تحریمهای اقتصادی به ضرر مردم
است." "قابل قبول نیست" که
رابطه بی بین "جنایات و بالاترین
مدار رهبری ایران" وجود داشته باشد.
وی گفت که وین کاملاً با همکاران
اروپایی خود در این قضیه همبستگی
دارد و اگر یک تصمیم مشترک توسط
کشورهای اتحاد اروپا گرفته نشده بود
اتریش "به تنهایی" تصمیم به
فراخواندن سفیر خود می گرفت.
شوسل گفت "دیالوگ انتقادی اتریش و
سایر کشورهای اروپا مانند آلمان، با
ایران تمام شده است."
خبرگزاری فرانسه ۲۲/فروردین/۷۶

دانمارک - منابع وزارت خارجه
آلمان اطلاع دادند که آندرسن سفیر
دانمارک در ایران برای انجام مشورت
به کپنهاگ فرا خوانده شد. این منبع
افزود سفیر دانمارک در اولین فرصت
تهران را ترک خواهد کرد.
خبرگزاری فرانسه ۲۲/فروردین/۷۶

سوئد - وزارت امور خارجه سوئد
اعلام کرد که سوئد هرچه زودتر سفیر
خود را از ایران بیرون خواهد آورد.
تلویزیون کانال ۱ سوئد

رادیو آلمان ۲۲/فروردین/۷۶: به
مناسبت صدور رای دادگاه برلین در
محاکمات معروف به میکونوس و برای
توضیح موضع شورای مقاومت ملی
ایران نسبت به این رای امروز در شهر
بن یک کنفرانس مطبوعاتی تشکیل شد.
در این کنفرانس مطبوعاتی آقای محمد
محدثین مسئول امور بین المللی شورای
مقاومت ابتدا از استقلال و نفوذ
ناپذیری سازمانهای قضایی آلمان
تمجید و قدردانی نمود و هم چنین
تصمیم دولت آلمان و سایر دولتهای
اروپایی را مبنی بر احضار سفیر خود
از ایران شایسته تائید و استقبال

خواند. بنا به گفته محدثین اقدامات
کمتر از آن چه گفته شد، باعث
جری تر شدن دولت ایران در ادامه
ترور مخالفین خود در خارج از کشور
خواهد شد.

بخشی از حرفهای رفسنجانی در نماز جمعه تهران پیرامون حکم دادگاه برلین

رادیو رژیم ۷۶/۱/۲۲: هم زمان با
دادگاه منفی و منحوس میکونوس رسماً
در آمریکا اعلام کردند که جریان
سازش و صلح خاورمیانه به بن بست
رسیده. اولاً زمان این تصمیم و رای
نهایی جذاب است. درست در ساعاتی
نزدیک به هم، دو تا مطلب با هم
اعلام می شه، آلمان حکم دادگاهش رو
اعلام می کنه، آمریکا هم به بن بست
رسیدن جریان سازش رو اعلام می
کنه. اینها برنامه نداشتند با هم اعلام
بکنند. مسأله سیاسی که اتفاق افتاده
رسوایی برای غربیها و اروپاییهاست.
واقعاً این قضاوت، قضاوت سیاسی
بود. یک حرکتی که این دادگاه کرد
شبهه یک آژانس تبلیغاتی داره عمل می
کنه... خیلی مردم دنیا اصلاً
نمیفهمند! این یک جریان تبلیغاتی به
اسم دادگاه راه افتاد که دادگاه رو باید
اسمش رو آژانس تبلیغاتی بگذاریم.
مسأله بعدی این است که از مدتها
پیش این حکمی که کردند روشن
بود... حتی بعضی از دلایلی اینها
برای معامله آمده بودند اونجا و
جاهای دیگه. پیغام داده بودند که
چیزی بگیرند و چیزی بدهند... مسأله
بعدی که این جا بسیار مهم است
اینست که دولت آلمان هم نتوانست
حفاظت کند از منافع خودش... ما با
هیچ دولتمرد آلمانی در تمام این دوران
چند ساله ملاقات نکردیم که بگه این
دادگاه به ضرر آلمان نیست. واقعاً که
کسی رو ندیدیم. بعضی از اینها می
گفتند که یک قاضی داره سیاست یک
مملکت رو تعیین می کنه، این قدر
عمیانی بودند. واقعاً این یک خفتی
است که یک دولت نتونه این جریانی
که درست داره از پشت خنجر می زنه
به سیاست خود دولتش کنترل بکنه.
حتی اگر بدون تبلیغات، بدون سر و
صدا قاضی شون یک اشتباه می کرد
یک حکمی می داد، این مسائل نبود
ولی این که مثلاً تعداد زیادی ضد
انقلاب رو از اطراف اروپا جمع کنند
بیان دم دادگاه، اونجا تظاهرات کنند
و فیلم اونها رو منتشر بکنند اینها هم
کار قاضی است؟ خوب این جا باید
پلیس هم همکاری بکنند، این جا باید
امنیت هم همکاری بکنه. این جا باید
همه چیز همکاری بکنه تا این اتفاق
بیفته؟! ... در جریان سلمان رشدی
مگر نبود؟ همه اینها سفیرانشان رو
خواستند و بعد هم با ذلت اومدند
عذرخواهی کردند و برگشتند؟ خوب
چه نفعی بردند؟... خلیج فارس هر

کس منافعش هست، با ایران رابطه
اش حسنه نباشه. همیشه منافعش
آسیب پذیره. کسی که توی دریای
خنزر مثاقعی داره بدون ایران نمی تونه
خوب زندگی بکنه. با ملت های دیگه،
ما این جا تنها نیستیم! ما می دونیم
امروز میلیونها دل رو دادگاه منحوس
برلین شکسته و این دل های شکسته
جواب میدن، این طوری آسون از این
مسائل نمی گذرند. آلمانها خسارت
عمده بی دیدند و کاری هم نه آمریکا
نه آلمان هیچ کس در ایران نمی تونه
بکنه.

کلودشسون - رادیو اروپا یک
فرانسه ۷۶/۱/۲۲: کلودشسون: این که
روی یک دولتی که خواسته بی از او
داریم باید فشار بیاوریم حرفی نیست.
وقتی این دولت رفتار بدی داشته است
باید روی آن فشار گذاشت تا تسلیم
شود. اما فرانسه چه خواسته بی باید
در حال حاضر به دنبال این ترور غیر
قابل قبول مطرح کند. من نمی بینم.
بعد هم به شما بگویم اگر ما با
کشورهایی مثل ایران رابطه داریم این
برای ما بعضی منافع مادی مستقیم
دارد. اعتراض بکنیم ولی غیر معقول
عمل نکنیم.

رئیس کمیسیون داخلی مجلس
نمایندگان آلمان، فیلفردپانر خواسته
است که حال دادستان کل کشور علیه
کادر رهبری جمهوری اسلامی ایران،
تحقیقاتی را شروع کند.
رادیو آلمان ۲۲/فروردین/۷۶

بنی صدر در گفتگویی با روزنامه
برلینی تاکس سایوتنگ که روز جمعه
منتشر خواهد شد اظهار عقیده کرد که
با صدور این حکم، دادگاه آلمان نشان
داد "که به رغم فشارها مستقل است.
وی هم چنین از دولت آلمان می
خواهد روابط دیپلماتیک خود با تهران
- "طبعاً نمی توان هیچ گفتگویی با
یک کشور تروریست داشت" را قطع
کند.

خبرگزاری فرانسه ۲۱/فروردین/۷۶

ریاست کمیته بین المللی حمایت
از رشدی خانم فرانسس دسوزا گفت:

"دیگر ممکن نیست که مدعی
شویم که ایران قویاً در تروریسم در
اروپا و اتحاد اروپا دست ندارد." به
عقیده وی اتحاد اروپا "باید حالا برای
متوقف کردن این تروریسم عمل کند و
تصمیم بگیرد ایران را تحریم کند و به
دیالوگ انتقادی که تا به حال نتیجه
بی نداشته است، پایان دهد."
خبرگزاری فرانسه ۷۶/۱/۲۱

اولین موضع گیری خامنه ای
خامنه ای روز ۲۷ فروردین در دیدار
با جمعی از فرماندهان و پرسنل ارتش
پیرامون حکم دادگاه برلین حرفهایی زد
که اکثر مفسرین سیاسی رسانه های

جهان، این موضع گیری را ضعیف و با
احتیاط قلمداد کردند. رادیو رژیم همان روز
حرفهای خامنه ای را پخش کرد. خامنه
ای می گوید: "آلمان بهای سنگینی را در
این موضوع پرداخته و خواهد پرداخت...
چرا باید اجازه بدهید زیر چشم و زیر
گوش شما صهیونیستها بیایند و در یک
خیمه شب بازی به یک ملت اهانت
کنند... آلمانها چیزی را باخته اند که
به آسانی به دست نمی آید و آن اعتماد
ملت ایران است. آلمانها بدانند ملت
ایران امروز به صداقت آنها هیچ گونه
اعتمادی ندارد... اگر ما همه دروازه ها
را هم ببندیم، از پا نخواهیم افتاد. بدانید
که اگر آن چنان روزی برسد، برای ملت
ایران فرج است. به دلیل این که روزی که
فکر کردیم باید تنها از امکانات خودمان
استفاده کنیم، درخشیده ایم و این همه
پیشرفت به برکت قطع رابطه و تلاش
نیروهای انسانی کارآمد، پیش آمده است
و ما هیچ گونه نگرانی نداریم"

استرالیا و تجارت با رژیم
پس از رای دادگاه آلمان که تهران را
با تروریسم مرتبط می سازد. استرالیا گفت
به مبادلات تجاری با ایران صدمه نخواهد
زد و به مجازاتهای دیپلماتیک با ایران
بسنده خواهد کرد. تیم فیشر، معاون
نخست وزیر و وزیر بازرگانی استرالیا که
استدلال کرده تجارت و سیاست باید از
هم تفکیک شوند، تلاش کرد کشاورزان
گندم را مطمئن سازد که به بازار ۳۹۰
میلیونی آنها صدمه نخواهد زد. او به
خبرنگاران گفت: "استرالیا نمی خواهد در
مذاکرات تجاری میان شرکتهای
استرالیایی و تجارت دو جانبه میان
استرالیا و ایران دخالت کند."
خبرگزاری رویتر ۲۷/فروردین/۷۶

موضع عفو بین الملل
خبرگزاری رویتر در روز ۲۲
فروردین (۱۱ آوریل) به نقل از سازمان
عفو بین الملل گفت رای دادگاه برلین
سند دیگری است دال بر این که دولت
ایران یک سیاست سازمان یافته برای
قتل مخالفان خود دارد. مخالفان
ایرانی در شرایطی کشته می شدند که
شواهد حکایت از مسئولیت مأموران
دولت ایران در این قتلها داشت."

بازگشایی پرونده ترور در رم
روز ۲۲ فروردین ۷۶ اپوزیسیون
ایران از ایتالیا خواستار گشایش پرونده
قضایی مربوط به محمد نقدی یک
مسئول اپوزیسیون ایران که در سال
۱۹۹۳ در رم به قتل رسید، شد. در
اطلاعیه بی که به مطبوعات داده شد،
مسعود رجوی رئیس شورای ملی
مقاومت ایران گفت: "اکنون هیچ
تردیددی در بسازه نقش رهبران
دیکتاتوری مذهبی - تروریستی ملاحا
در قتل مخالفان ایرانی در خارج از
ایران وجود ندارد.
خبرگزاری فرانسه - رم

اخبار - سرکوب، تروریسم و بنیادگرایی

ابراهیم زال زاده توسط وزارت اطلاعات رژیم به قتل رسید

یک بار دیگر جمهوری اسلامی جنایتی دیگر مرتکب شد و آقای ابراهیم زال زاده مدیر انتشارات بامداد و ابتکار و سردبیر نشریه معیار را به قتل رساند. عوامل وزارت اطلاعات رژیم آخوندی روز دوشنبه ۴ اسفند ۷۵ (۲۴ فوریه ۹۷) آقای ابراهیم زال زاده را در حالی که از محل کار خود به سمت خانه اش در ولنجک می رفته، می ربایند. ابراهیم زال زاده در آخرین شماره نشریه معیار، یک نامه سرگشاده در مورد شرایط اختناق و ترور حاکم بر ایران و فشاری که بر روشنفکران و هنرمندان وارد می شود، چاپ نموده است.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران ضمن محکوم نمودن این جنایت رژیم آخوندی و با تسلیت به خانواده این روشنفکر جسور و همدردی با آنان، از مراجع بین المللی مدافع حقوق بشر، از کمیسیون حقوق بشر ملل متحد، از عفو بین الملل و از آقای موریس کاپیتورن خواستار اقدام عاجل برای جلوگیری از تکرار این گونه جنایتها توسط رژیم ایران می باشد.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
۱۰ فروردین ۱۳۷۶

همزمان با تحویل سال جدید

تظاهرات مردم بی خانمان مسلم آباد
(خادم آباد سابق) در منطقه شهریار

بعد از ظهر روز پنجشنبه ۳۰/۳ اسفند ۱۳۷۵ به هنگام تحویل سال نو، مردم بی خانمان مسلم آباد (خادم آباد سابق) در منطقه شهریار (از مناطق تهران بزرگ) در اعتراض به خراب کردن خننه هایشان دست به یک تظاهرات گسترده می زنند که نیروهای سرکوبگر رژیم سریعاً به منطقه تظاهرات واقع در خیابان لاله ۱۲، هجوم برده و تظاهرکنندگان که علیه شهردار منطقه و چماقدارانش شمار می دادند را متفرق می کنند. اوایل اسفند سال قبل، شهرداری شهرک مسلم آباد با همکاری شهرداری منطقه ۱۰ و منطقه ۱۸ با بلدوزر، به این منطقه حمله کرده و تعداد زیادی از خانه های مردم را ویران می کنند.

مردم که در مقابل این عمل ضد انسانی مقاومت می کنند با سرکوب شدید نیروهای انتظامی رژیم مواجه می شوند. ۲ روز قبل از سال جدید نیز یک بار دیگر نیروهای شهرداری با بلدوزر به این منطقه هجوم برده و خانه های مردم را تحت این عنوان که اجازه خانه سازی ندارند، تخریب می کنند. در این هجوم وحشیانه، ریابطی شهردار منطقه ۱۰ کلت در دست همراه با چماقداران حزب الهی به مردم حمله می کند که مردم جان به لب آمده به شهردار حمله کرده و او را کتک می زنند. در درگیری بین مردم و نیروهای انتظامی رژیم در روز سه شنبه ۲۸ اسفند ۷۵ تعدادی از مردم زخمی می شوند. نیروهای سرکوبگر رژیم تعدادی از رانندگان کامیون و کمک رانندگان را که برای مردم این منطقه آجر حمل می کردند دستگیر می کنند و تاکنون آنها را آزاد نکرده اند.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران ضمن محکوم نمودن تخریب خانه های مردم خواستار اقدام عاجل نهادهای بین المللی مدافع حقوق بشر برای آزادی دستگیر شدگان این تظاهرات می باشد.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
۵ فروردین ۱۳۷۶

نقش وزارت اطلاعات

پیرامون پیدا شدن جسد زنده یاد ابراهیم زال زاده، وزارت اطلاعات برای پنهان کردن نقش خود در این ترور وحشیانه، ابتدا اعلام کرد که جسد به خاک سپرده شده است. کانون فرهنگی - هنری پویا در پی نوشت اطلاعیه ۳۱ مارس ۱۹۹۷ خود اعلام کرد که: "بار دیگر ورق برگشت: اکنون به خانواده ی زال زاده در تهران وعده داده شد که جسد او را روز دوشنبه ی آینده تحویل خواهند گرفت. و نیز بدان معناست که جسد به خاک سپرده نشده. و گفته اند که این اشتباه بر اثر جا به جایی برکه های شناسایی رخ داده. ولی نگفته اند که چرا در طول این مدت با وجود مراجعه ی مکرر خانواده اش و ارایه ی عکس از ابراهیم زال زاده وجودش را انکار می کرده اند و چرا در این مدت کوششی برای شناسایی بستگانش و تحقیقاتی برای کشف قاتلانش انجام نگرفته؟ شاید دوشنبه ی آینده حقایق دیگری روشن شود و یا بر ضد و نقیض گوئیهای مراجع اسلامی چیزهایی بیفزاید، ولی آیا خانواده ی زال زاده زیر فشارها و اخطارهای مکرر مجاز به بیان آزاد استنباطهای خود خواهند بود؟ ما از هم اکنون اعلام می کنیم مسئول هر اتفاق ناخوشایندی که برای همسر و کسان شادروان زال زاده پیش بیاید جمهوری اسلامی است!"

رژیم آخوندی به یک جنایت بزرگ دیگر دست زد

امروز رسانه های جمعی بر اساس اطلاعیه حزب دموکرات کردستان ایران، خبر یک جنایت بزرگ دارودسته خامنه ای - رفسنجانی را به اطلاع عموم رساندند. براساس این خبر، سرکردگان جنایتکار جمهوری اسلامی، به وسیله عوامل مزبور خود، غذای یکی از پایگاههای این حزب در استان سلیمانیه عراق را با مواد زهرآگین آلوده می کنند و استفادۀ از این غذای آلوده شده توسط افراد مستقر در این پایگاه سبب مسمومیت ۶۰ نفر از اعضا و پیشمرگان حزب دموکرات کردستان ایران می گردد. خطر مرگ جان تمام مسموم شدگان را که اکنون در یک بیمارستان در بغداد بستری شده اند، تهدید می کند. جمهوری اسلامی با این جنایت بزرگ و این اقدام ضد بشری اش یک بار دیگر نشان داد که برای ادامه حکومت خود، به هر اقدام ننگینی دست می زند.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، ضمن محکوم نمودن این اقدام جنایتکارانه و ضد انسانی، از سازمانهای بین المللی حقوق بشر، کمیسیون حقوق بشر ملل متحد، سازمان عفو بین الملل و گزارشگر ویژه حقوق بشر در مورد ایران، خواستار اقدام عاجل و قاطع علیه رژیم ایران و اقدامات ضد بشری این رژیم می باشد.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
۱۷/ فروردین ۱۳۷۶

شدت گیری سرکوب و ترور

انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران - پاریس، طی اطلاعیه ای به تاریخ ۱۹ آوریل ۹۷، از شدت گرفتن سرکوب و ترور در ایران خبر می دهد. در این اطلاعیه ضمن اشاره به دستگیری روشنفکران و کارگران گفته شده که تعدادی از زندانیان سیاسی آزاد شده، مجدداً دستگیر شده اند. اطلاعیه هم چنین اضافه می کند که یکی از مبارزان حزب دموکرات کردستان ایران به نام سلیم شکاک

در تاریخ ۱۱ مارس به دست عوامل جمهوری اسلامی در شهر اردبیل در کردستان عراق ترور شده است. قبلاً نیز اعلام شده که دو فدایی خلق محمدرضا راستی و حشمت خداداد توسط رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی تیرباران شده اند.

قتل عام فجیع در الجزایر

چریکهای اسلامی در الجزایر مسئول به قتل رساندن حدود ۹۰ نفر شناخته شدند که ظرف ۱۲ ساعت در نزدیکی الجزیره پایتخت آن کشور کشته شدند. شاهدان می گویند مهاجمان در طول یک شب گلولی اغلب قربانیان را بردند و بعضی از آنان را هدف گلوله قرار دادند. مهاجمان گلولی ۵۲ نفر از قربانیان را در جریان بزرگترین قتل عامی که در شهر مدیاد صحنه آن بوده، بریده اند. ۱۵ نفر دیگر نیز در شهرک مجاور، (أمروسوا) سر بریده شدند. مهاجمان پس از آن روی اجساد قربانیان بنزین ریختند و آنان و خانه هایشان را سوزاندند. هیچ کس مسئولیت کشتار را به عهده نگرفته است. این حمله هنگامی رخ داده که مأموران امنیتی در تدارک برگزاری انتخابات سراسری در ماه ژوئن، بر شدت عمل علیه چریکهای اسلامی افزوده اند.

راديو آمریکا ۱۷/ فروردین/ ۷۶
طبق اعلام محافل امنیتی در الجزایر مسلمانان تندرو ۲۲ نفر را در یکی از روستاهای این کشور سر بردند.

راديو آلمان ۲۳/ فروردین/ ۷۶

افزایش اعدام در جهان

عفو بین الملل اعلام کرد که تعداد اعدامها در جهان افزایش کم سابقه یی در سال ۱۹۹۶ یافته و از کشورهای جهان خواست به طرح سازمان ملل برای لغو کامل حکم اعدام ببینند. چین با ۳۵۰۰ اعدام در سال ۱۹۹۶ بیشترین میزان اعدامها را داشته و در ردیفهای بعدی، اوکراین، روسیه و ایران قرار دارند. تعداد زندانیانی که در سال ۱۹۹۶ اعدام شده اند ۳۰ درصد نسبت به سال ۱۹۹۵ افزایش نشان می دهد در حالی که حکمهای اعدام به طور قابل توجهی نیز افزایش یافته و از ۴۱۶۵ به ۷۰۱۷ رسیده است.

عفو بین الملل اضافه کرد که با وجود رشد روزافزون این باور که حکم اعدام دیگر جایی در جوامع مدرن ندارد، ولی تعدادی از کشورهای سخت سرهمچنان به اعدامهای فزاینده دست می زنند. این سازمان گفت قطعنامه یی که روز پنجشنبه در سازمان ملل متحد برای لغو حکم اعدام ارائه شد، یک یادآوری به این کشورهایی است که "وزنه افکار عمومی جهان ضد آنها می باشد". آمریکا تنها کشور غربی بود که علیه این قطعنامه که توسط ایتالیا پیشنهاد شد رای داد. این قطعنامه با ۲۷ رای مثبت، ۱۱ رای منفی و ۱۴ رای ممتنع در کمیسیون حقوق بشر ملل متحد به تصویب رسید. انگلستان تنها کشور غربی بود که رای ممتنع داد. عفو بین الملل گفت اوکراین ۱۶۹ نفر، روسیه حداقل ۱۴۰ نفر و ایران حدود ۱۱۰ نفر را طی سال ۱۹۹۶ اعدام نموده اند. عفو بین الملل گفت ۵۸ کشور حکم اعدام را برای هرگونه جرمی لغو کرده اند. ۱۵ کشور حکم اعدام را برای جرمهای عادی لغو کرده اند و ۲۷ کشور برای ۱۰ سال و بیشتر این حکم را به حالت تعلیق درآورده اند.

خبرگزاری رویتر ۱۵/ فروردین/ ۷۶



مقاله "در باره وحدت و نقش استراتژیک چریکهای فدایی خلق" از فدایی شهید، رفیق بیژن جزئی

در بیست و دومین سالگرد شهادت ۹ رزمنده انقلابی

خلق در جهت یک استراتژی انقلابی است، به دست می آید. تکامل چنین پروسه ایست که نیروهای غیر کارگری را به پذیرفتن مشی و رهبری طبقه کارگر فرا می خواند. هم چنان که ضرورت انقلاب در مرحله انقلاب بورژوا - دموکراتیک نیروها و پیش آهنگ طبقه کارگر را به پذیرفتن رهبری بورژوازی ملی وادار می کند. این واقعیت که امروز نمی توانیم در یک جنبه رهایی بخش با محتوا و فرم کامل آن متحد شویم، نباید ما را از کوشش آگاهانه در راه همبستگی نیروهای مبارز باز دارد. رابطه و جهت مناسبات و همکاریهای جریانهای انقلابی "م" - "ل"ت با جریانهای غیر "م" - "ل"ت باید به نحوی ادامه یابد که زمینه های مساعد نیل وحدت کامل نیروهای انقلابی در آینده فراهم شود. کوشش در این راه بخشی از وظایف جریانهای "م" - "ل"ت به شمار می رود و نباید به جریانهای ناآگاهانه و خود به خودی واگذار شود.

وظایف "م" - "ل"ت انقلابی ایجاب می کند که در شرایط حاضر بدون تاکید بر سر محتوای قطعی وحدت، کلیه نیروهایی که بر ضد امپریالیسم و ارتجاع متحد آن مبارزه می کنند، در میدان عمل به یکدیگر نزدیک شده، همکاری فزاینده ای را آغاز کند. این کوشش در راه وحدت نهایی هر قدر آگاهانه تر بوده و مبتنی بر شناخت عمیق عناصر تشکیل دهنده وحدت باشد، بازورتر خواهد بود.

همبستگی جریانهای موجود نه تنها با شناخت عمیق جناحهای مبارز مغایرتی ندارد، بلکه فقط چنین شناختی است که به جریانهای "م" - "ل"ت اجازه می دهد از انعطاف اصولی در نزدیک شدن به دیگران برخوردار شد و بی آن که دیدگاه استراتژیک خود را از دست بدهند، از وحدت تاکتیکی استفاده کنند والا این کوششها می تواند تا سطح فرصت طلبی تنزل یافته و یا در معرض نوسانهای ناشی از موضعگیریهای لحظه ای سقوط کند. چنین پدیده ای نه فقط به همکاریهای امروز ما با دیگران آسیب می رساند، بلکه زمینه های اصولی وحدت کامل را با خطر روبرو می سازد. این به سود هیچ یک از دو جناح جنبش انقلابی نیست. در شرایط حاضر ما کوششهایی که در راه وحدت همه نیروهای مبارز به عمل می آید، موقوف به وصول به وحدت کامل با این نیروها را در آینده مستلزم، وحدت قبلی جنبش طبقه کارگر نخواهیم کرد. ضرورتهای ناشی از رشد جنبش انقلابی، مهمترین شرط وحدت همه نیروهاست، با همه اینها به این مسئله آگاهی داریم که بدون گسترش نیروهای پیشرو طبقه کارگر و بدون تکامل جریانهای "م" - "ل"تسی که مشی انقلابی را پذیرفته اند وحدت کلیه نیروها به دست نخواهد آمد. بدون رشد و تکامل جریانهای موجود چنان وحدتی فاقد نیروهای انقلابی و فاقد محتوای انقلابی خواهد بود. این واقعیتها ما را به مسئولیتهای خود در مقابل وحدت انقلابی جنبش طبقه کارگر آگاه می سازد.

۲- وحدت جنبش انقلابی طبقه کارگر:

در شرایط حاضر جریانهای مختلفی زیر ایدئولوژی "م" - "ل" متشکل شده اند. این جریانها به طور کلی در برداشتهای خود از "م" - "ل" و در استراتژی و تاکتیک اختلافهای ریشه ای دارند. این اختلافها آن قدر اساسی است که جایی برای خوش بینی نسبت به همبستگی آنها نمی گذارد. بنابراین در حال حاضر نمی توان از وحدت کلیه جریانهای "م" - "ل"ت سخن گفت. در حالی که مبارزه بر ضد دشمن خلق و دشمن طبقاتی است که محتوا و فرم وحدت همه نیروهای ترقی خواه را معین می

اول در "وحدت عام"، یعنی اتحاد کلیه نیروهای ترقی خواه که در راه رهایی ایران از سلطه امپریالیستها و مترجمین داخلی متحد آنها، مشی انقلابی را پذیرفته و به آن عمل می کنند. دوم در "وحدت خاص" یعنی اتحاد و یکپارچگی کلیه گروهها، جریانها و عناصر "م" - "ل"ت که معتقد به استراتژی و تاکتیک انقلابی واحدی شده اند.

۱- وحدت کلیه نیروهای مترقی:

وحدت این نیروها، به نحو کامل در یک جنبه رهایی بخش، جامه عمل می پوشد. محتوا و فرم این جنبه، امری نیست که امروز بتواند مورد توافق نیروهای تشکیل دهنده آن، قرار بگیرد. از دیدگاه تئوری، چنین جنبه ای، می تواند محتوی یک انقلاب بورژوا - دموکراتیک را داشته باشد، و یا محتوی یک انقلاب دموکراتیک نوین را. در این جا به تشریح این دو انقلاب نمی پردازیم و همین اندازه اشاره می کنیم که انقلاب بورژوا - دموکراتیک اساساً زیر رهبری بورژوازی ملی و یا خرده بورژوازی که ایدئولوژی آن را پذیرفته انجام یافته، به ایجاد دموکراسی بورژوایی با درجات مختلفی از پیشرفت و گرایشهای کم و بیش سوسیالیستی منجر می گردد. انقلاب دموکراتیک نوین یا توده ای اساساً، زیر رهبری طبقه کارگر (یعنی پیش آهنگ طبقه کارگر که در شرایط خاصی، از نیروهای و عناصر کارگر و غیر کارگری که ایدئولوژی طبقه کارگر را پذیرفته اند) انجام یافته و به ایجاد دموکراسی توده یی با ویژه گیهایی که هر جامعه دارد منجر می گردد. شناخت ما از موقعیت اجتماعی - اقتصادی ایران و خصوصیات نظام حاکم، بازگو کننده این واقعیت است که ریشه های اجتماعی - اقتصادی انقلاب بورژوا - دموکراتیک عموماً از دست رفته است، و در آینده با رشد نظام موجود در این زمینه ها، بیش از پیش از بین خواهد رفت. در عین حال باید توجه داشت که سپری شدن یک دوره تاریخی گرچه موجب تحلیل رفتن بورژوازی ملی شده است، ولی ایدئولوژی آن، دارای سابقه و نفوذ تاریخی است و در قشرهایی از خرده بورژوازی، به حیات خود ادامه داده، و به صورت آمیخته ای از دو ایدئولوژی بورژوایی و طبقه کارگر، از نو زنده می شود. ضرورتهای ناشی از این تحولات اجتماعی از یک سو، وظیفه خطیری را، در مقابل جریانهای وابسته به جنبش کارگری در تدارک انقلاب توده ای قرار می دهند، و از سوی دیگر سازمانها و جریانهای غیر "م" - "ل"ت را به سوی پذیرفتن یک برنامه دموکراتیک سوق می دهد. در مرحله فعلی طبیبی است که نیروها و جریانهای غیر کارگری محتوای واقعی انقلاب دموکراتیک یعنی رهبری طبقه کارگر و برقراری دیکتاتوری خلق را که مقدمه برقراری دیکتاتوری پرولتاریاست، نپذیرند. این نیروها با هر ایدئولوژی خواستار رهبری جنبش اند و مبارزه آنها چنین حقی را برایشان فراهم می سازد. در چنین شرایطی، بحث و گفتگو بین جریانهای مبارز که اختلاف ایدئولوژیک دارند، نمی تواند منجر به وحدتی عمیق و شناخته شده گردد. تنها گسترش جنبش انقلابی و رشد و تکامل جریانهای انقلابی موجود و تثبیت نهایی آنها در نزد توده هاست که می تواند فرم و محتوای قطعی وحدت عام را تعیین کند. رهبری طبقه کارگر در جنبش رهایی بخش از راه بحث در پشت میزهای مذاکره تامین نمی شود، بلکه از طریق بسیج طبقه کارگر و زحمتکشان و روشنفکران متحد آن و به وسیله ایجاد پیش آهنگ انقلابی کل جنبش کارگری که قادر به سازماندهی و رهبری نیروهای

توضیح: روز ۳۰ فروردین ۱۳۵۴، مزدوران ساواک به دستور محمدرضا شاه، ۷ چریک فدایی خلق و ۲ مجاهد خلق را در تپه های اویسن تیرباران کرده و مژورانه و به دروغ اعلام کردند که آنها در حال فرار کشته شده اند. در میان ۷ چریک فدایی خلق که در آن روز به شهادت رسیدند، رفیق بیژن جزئی جای خاصی داشت. مجموعه تواناییها و خصوصیات انقلابی این رفیق، سبب آن شده بود که او نقش برجسته ای در جنبش کمونیستی و جنبش رهایی بخش مردم ایران داشته باشد. رفیق بیژن جزئی هم در زمینه تئوری و هم در زمینه عملی، ظرفیتها و تواناییهای بسیار داشت. آثار تئوریک این رفیق و متن برخورد او به مسائل مبرم جنبش، هنوز هم می تواند و باید مورد استفاده نیروهای جنبش انقلابی و به خصوص کادرها و نیروهای جنبش کمونیستی ایران قرار گیرد. سال گذشته ما اولین موضع گیری سازمان چریکهای فدایی خلق ایران پیرامون شهادت رفیق جزئی و ۸ رزمنده انقلابی دیگر را چاپ کردیم و در همان جا اعلام نمودیم که مقاله "در باره وحدت و نقش استراتژیک چریکهای فدایی خلق" را در یک فرصت مناسب چاپ می کنیم. اکنون در بیست و دومین سالگرد شهادت رفیق بیژن جزئی مبادرت به چاپ این مقاله می نمایم.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
فروردین ۱۳۷۶

در باره وحدت و نقش استراتژیک چریکهای فدایی خلق

نقل از: نبرد خلق شماره ۶، اردیبهشت ۱۳۵۴

در شرایط حاضر، جنبش کارگری و جنبش رهایی بخش خلقهای ایران، دچار پراکندگی است. وحدت جنبش کارگری و وحدت کلیه نیروهای ترقی خواه، همواره بخشی از برنامه سازمانها و گروههای مارکسیست - لنینیست را تشکیل می داده است. با توجه به سوابق تاریخی جنبش ضد امپریالیستی، و اثری که تفرقه احزاب و جریانهای سیاسی، در افکار توده ها گذاشته است، "وحدت" تبدیل به آرزویی ملی شده و از حیثیت زیادی برخوردار است. معذالک به دلیل وجود "م" - "ل"ت های انقلابی، این آرزو تنها در چارچوب یک استراتژی انقلابی، می تواند مفهوم واقعی خود را پیدا کرده و در یک پروسه مبارزاتی تکامل یابد.

گروهها و عناصر "م" - "ل"ت که در شرایط حاضر، مبارزه مسلحانه را به مثابه مشی خود، می پذیرند، یعنی نه تنها اعتقاد دارند، که سلطه امپریالیسم و حاکمیت ارتجاع متحد آن را باید با توسل به قهر توده ای، سرنگون کرد، بلکه تدارک انقلابی توده ای، ایجاد پیش آهنگ انقلابی طبقه کارگر و بسیج نیروهای خلق را، اساساً از راه تاکتیکهای مسلحانه و با تاکید بر نقش محوری این تاکتیکها میسر می دانند، وحدت را در دو جنبه زیر جستجو می کنند:

در بیست و دومین سالگرد شهادت ۹ رزمنده انقلابی

⇒

کند، در این جا مبارزه همراه با مبارزه ایدئولوژیک با جریانهای اپورتونیستی است که زمینه واقعی وحدت نیروهای طبقه کارگر را فراهم می سازد. مبارزه با مشی های انحرافی کوششی است در راه تامین وحدت جنبش انقلابی طبقه کارگر. جریانهای "م - ل" ت که مشی مسلحانه را پذیرفته اند و بدان عمل می کنند، از وحدت نسبی در استراتژی و تاکتیک و در برداشتهایی که از اصول "م - ل" ت در انطباق با شرایط ایران دارند، برخوردارند. این وحدت نسبی از راه تبادل نظر تئوریک به دست نیامده، بلکه حاصل مبارزه ایست که طی چند دهه اخیر از جانب گروههایی که اساسا خصلت سیاسی - نظامی داشته اند به عمل آمده است. تا پیش از رستاخیز سپاهکل و تشکیل "ج. ف. خ" جریانهای فوق الذکر در یک خط موازی حرکت می کردند هر گروه خود را جریان مستقلی می شناخت که ایفای نقش پیشاهنگ را با مفهوم نسبی و محدود آن بر عهده دارد. پیش از این رویداد تاریخی که در جنبش انقلابی نقطه عطفی به شمار می رود، حتی جریانهای "م - ل" ت که مشی مسلحانه را پذیرفته بودند، حاضر به پذیرفتن رهبری یک جریان از میان خودشان نبودند. در آن شرایط این پدیده منفی طبیعی به نظر می رسید، این پدیده حاصل ضعف و پراکندگی جنبش کارگری بود. حاصل شکست استراتژیک حزب توده، تسلط پلیسی که تخم عدم اعتماد را در میان جریانهای مبارز مخفی، می پراکند و حاصل پذیرفتن فعالیت گروهی به مثابه صحیح ترین فرم مبارزه بود. نتیجه چنین مبارزه ای ایجاد هسته های سالم و مبارز، دور از سلطه پلیس و سپس رشد این هسته ها علیرغم شرایط اختناق و سرانجام پیدایش جنبش مسلحانه و رسیدن آن به مرحله درگیری با دشمن بود. اگر دیروز این فرم مبارزه در مجموع صحیح می نمود، امروز در جا زدن در این مرحله می تواند به جنبش طبقه کارگر و جنبش رهایی بخش آسیب جدی برساند. جریانهای "م - ل" ت که مبارزه مسلحانه را به مثابه مشی خود پذیرفته اند، وظیفه خود می دانند که مجدانه در راه وحدت جنبش کارگری بکوشند، لکن رسیدن به این وحدت نیز مانند وحدت عام، تنها در یک پروسه مبارزاتی پیگیر تحقق می یابد.

تبادل نظر و مبارزه ایدئولوژیک فقط با اتکاء به چنین پروسه ای ماهیت انقلابی داشته و به جنبش رهایی بخش و جنبش کارگری نیرو می بخشد. از چنین دیدگاهی است که ما معتقدیم رشد جنبش انقلابی به مرحله ای رسیده است که گروهها و جریانهای "م - ل" ت آگاهانه و قدم به قدم به وحدت نزدیک شوند. اگر دیروز این گروهها حاضر نبودند هیچ جریانی را به عنوان محور و اساس وحدت خود نپذیرند امروز یک جریان پیشرو وجود دارد که صلاحیت ایفای نقش رهبری را به طور نسبی پیدا کرده و می تواند، محور چنین وحدتی قرار بگیرد. این جریان "ج. ف. خ" است.

"ج. ف. خ" در عمل ثابت کرده اند که بیش از هر جریان "م - ل" ت دیگری به یک استراتژی انقلابی نزدیک شده اند. آنها ثابت کرده اند که در انجام وظایف خود در قبال جنبش کارگری و جنبش رهایی بخش تا چه حد فداکار، صادق و پیگیرند. این خصوصیات که حاصل پروسه طولانی جنبش کارگری است به "چریکهای فدایی خلق" این موقعیت را داده است که وارث کلیه سنن انقلابی جنبش کارگری به شمار رفته و نقش استراتژیک را در جنبش به عهده بگیرند. علاوه بر این "ج. ف. خ" نشان داده اند که از "م. ل. ت" برداشتی خلاق داشته و تا حد جان فشانی به آن مؤمنند. در تمام طول تاریخ جنبش کارگری در وطن ما چنین جریانی وجود نداشته است. ما معتقد نیستیم که چریکهای فدایی خلق دارای

کمبودها و نارساییهایی نیستند، بلکه واقعیت غیر قابل انکار این است که این جریان در مبارزه ای جدی دامن رشد کرده و بر ضعفهای خود غلبه کرده است. رشد و تکامل آینده این جریان باید در چارچوب وسیعتری انجام پذیرد. این چارچوب وسیعتر جریان واحدی است که از گروهها و جریانها "م. ل. ت" که مشی مسلحانه را پذیرفته اند به وجود می آید. در این چارچوب و در جریان عمل است که کمبودهای "ج. ف. خ" شناخته شده و مرتفع می گردد.

وظیفه جریانهای کوچک و بزرگ "م. ل. ت" انقلابی است که امروز نیروی خود را در اختیار پیشروترین مشی و جریان جنبش بگذارند. این جریانها باید بر هر گونه تنگ نظری گروهی، بقایای بی اعتمادی و استقلال طلبی بی جای خود غلبه کرده. ضرورت تاریخی را که در جلو چشم آنان در حال تکوین است درک کنند. پرچم "ج. ف. خ" باید پرچم وحدت جنبش انقلابی طبقه کارگر، در حال حاضر تلقی شده و در راه اعتلای جنبش مسلحانه به کار گرفته شود. این که در شرایط حاضر همبستگی این گروهها به چه صورت در می آید (چه صورتی در عمل پیدا می کند)، مسئله ایست که باید با توجه به شرایط موجود بدان پاسخ گفت.

بدیهی است که این کوششهای ضروری نباید موجب افزایش امکانات دشمن برای سرکوبی جنبش گردد. مقدماتی می توان مشی "ج. ف. خ" را به مقابله انقلابی ترین مشی حاضر پذیرفت و همان طور که خود آنها در جریان عمل به تکامل استراتژی و تاکتیک خود قائلند از همه تجارب و تواناییهای موجود، برای رسیدن به یک استراتژی کاملا صحیح که بازگو کننده ضرورتهای تاریخی و موقعیت جامعه باشد، باید استفاده کرد. در حال حاضر هر گروه یا هسته سیاسی - نظامی "م. ل. ت" باید در صورت امکان نیروی خود را در اختیار "ج. ف. خ" بگذارد و یا بی آن درصدد ایجاد شبهه ای در افکار عمومی نباشد نام "ج. ف. خ" را با ذکر یک عنوان اضافی برای تشخیص واحد به کار برد. در هر حال نداشتن تقاس مستقیم با "ج. ف. خ" نباید مستمسکی برای بی عملی گردد. می توان تجارب عملی و نظری "ج. ف. خ" را در آغاز به کار گرفت و با رشد بعدی و به نوبت خود به این تجارب افزود. محفلها و هسته های سیاسی و صنفی "م - ل" ت باید رابطه اصولی مبارزات خود را با جنبش مسلحانه درک کنند و مبارزات صنفی - سیاسی (اقتصادی و سیاسی) خود را در ارتباط با مبارزه جنبش مسلحانه تنظیم کنند. تنها در چنین صورتی است که این مبارزات گامی مؤثرتر در بسیج توده ها و اعتلای جنبش انقلابی به شمار می رود.

شناخت مشی چریکهای فدایی خلق به کانالیزه کردن آگاهانه نیروها به سوی این مشی و پشتیبانی از جنبش مسلحانه به هر طریق که ممکن گردد، از جمله وظایف مبرم جریانهای سیاسی - صنفی به شمار می رود.

تا این جا روی سخن ما با جریانهای "م - ل" ت انقلابی بود که می بایست وظیفه خود را در همبستگی با "ج. ف. خ" به درستی بشناسند و به آن عمل کنند. اما اینک وظایفی را که در این امر به عهده "ج. ف. خ" نهاده شده است یادآور شویم. "ج. ف. خ" در ابتدا وظیفه محدودی به عهده داشت لکن بر اثر صلاحیتی که در پیشگامی مبارزه از خود ابراز داشته و به سبب حیثیتی که در مبارزه با دشمن خلق به دست آورده، مسئولیت مهمتری را به دوش گرفت. کم بها دادن به این مسئولیت و احیانا دچار شدن به فروتنی بی جا از جانب "ج. ف. خ" عواقب نامساعدی برای جنبش خواهد داشت. "ج. ف. خ" باید به نقش استراتژیک خود در جنبش بهای لازم را بدهد این نقش در شرایط حاضر اهمیت کمتری از

نقش آنان به مثابه یک گروه سیاسی - نظامی ندارد. این نقش ایجاب می کند که "ج. ف. خ" در صدد انتقال هر چه بیشتر تجارب خود به جریانهای "م - ل" ت می کند. آنها را می پذیرند برآیند (این بدان معنی نیست که تجارب خود را در اختیار دیگر نیروها قرار ندهند) و پشت جبهه فعالی برای استفاده از امکانات نظامی، سیاسی و تبلیغاتی در خارج کشور به وجود آورند. کم بها دادن به نقش کارهای با تجربه، فروتنی بی جای عده ای از رفقای با ارزش، غفلت از ایجاد یک پشت جبهه فعال در منطقه نشانه کم توجهی "ج. ف. خ" به نقش استراتژیک آنهاست. پیش از فرود آمدن ضربات تابستان

۱۳۵۰، ما نیروی لازم را برای ایجاد چنین جبهه ای بی آن که آسیبی به تداوم مبارزه مسلحانه بزند داشتیم. پیش گرفتن فرم تازه ای در سازماندهی (مثلا ایجاد یک سازمان و تقسیم آن به واحدهای مستقل در عملیات و تشکیلات) می توانست نتایج بهتری در رشد جنبش مسلحانه داده و وظیفه استراتژیک چریکهای فدایی خلق را به نحو مؤثرتری جامه عمل پوشاند. این غفلتها به حد کافی به جنبش آسیب رسانده است و دیگر نباید ادامه یابد. در این جا "ج. ف. خ" حق ندارد به عنوان یک گروه خود را فدا کند و انتظار داشته باشند مبارزات آنها نتایج خود را خواهد داد. تردیدی نیست که فداکاریهای "ج. ف. خ" اثر خود را در سطح جامعه و در سطح جنبش ترقی خواهانه باقی گذاشته و به تثبیت مبارزه مسلحانه خدمات پر ارزشی کرده است. ولی ارائه این نحوه برخورد با مسئله خالی از مسئولیتهای جریانی است که بخش مهمی از مسئولیت پیش آهنگ طبقه کارگر و رهبری خلق را به دوش دارد. اگر دیروز مهمترین وظیفه ما آغاز کردن مبارزه مسلحانه بود. اگر دیروز تحقق این رسالت ارزش پرداخت هر بهایی را حتی نابودی "ج. ف. خ" را داشت. امروز که جنبش مسلحانه به یک پروسه عینی مبدل شده

"ج. ف. خ" علیرغم ضربات دردناکی که به صرف پیشگام بودن در این مبارزه تحمل کرده اند، با دلاوری به حیات خود ادامه می دهند، دیگر نمی توان وظایف آنان را در محدوده برنامه قبلی تعیین کرد. امروز وظیفه "ج. ف. خ" است که نه عنوان پیشروترین جریان جنبش مسلحانه، برای شناخت نارساییها و کمبودهای جنبش مسلحانه، برای تکامل بخشیدن به این جنبش و برای هدایت نیروهایی که به جنبش روی آورده اند در جهت صحیح ترین مشی از ایدئولوژی طبقه کارگر و تجارب جنبشهای انقلابی ایران و جهان کمک بگیرند. تصحیح و تکامل تاکتیکها به نحوی که بتواند، توده ها را بسیج کرده، زمینه را برای مرحله بعدی جنبش یعنی مرحله توده ای شدن آن، آماده سازد. وظیفه ایست که فقط یک جریان انقلابی پیشرو می تواند از عهده آن برآید. کوشش در راه وحدت بخشیدن به جریانهای "م. ل. ت" انقلابی و همواره کردن راه اتحاد همه نیروهای خلق وظیفه ایست که باید در برنامه مبارزاتی آنها بهای لازم به آنها داده شده هیچ گاه مورد غفلت قرار نگیرند.

امروز کوشش در راه وحدت و همبستگی نیروهای انقلابی طبقه کارگر به منزله استفاده از کلیه امکانات جنبش کارگری در تثبیت مبارزه مسلحانه در زیر پرچم "ج. ف. خ" است. در هر شرایط و هر محیط بسته به امکانات باید این کوششها مجدانه پیگیری شوند. دریغ داشتن نیرو، تجربه و هر گونه امکان از "ج. ف. خ" و جریانهایی که پیرامون آنان متحد گردند، بی اعتنائی غیر قابل بخششی است نسبت به وظایف خطیر "م. ل. ت"های انقلابی. این بی توجهی در قاموس طبقه کارگر جایی ندارد و ضربه جبران ناپذیری به جنبش انقلابی وطن ما خواهد زد.

□

جسد اشرافی یک نام

--- منصور امان

اعتراضات و بسیج اثری مخالف را پی می گیرند. مدافعین این نظر چه از حیث نظری و چه از زاویه سازمان یابی هنوز شکل مشخص و استخوان داری به خود نگرفته اند. شاید به دلیل همین ضعف باشد که خیل نه چندان کم شمار استحاله جویان رژیم نگر. همواره عناصری از خط مشی سیاسی آنها را دست مایه و زیور دهنده پلتفرمهای خود می کنند.

حال اگر واقع بینانه به شرایط کشور خود و رژیم حاکم بر آن نگرسته شود چه وجوه مشترکی را می توان میان آن و حکومتیایی همچون آلمان شرقی، چکسلواکی، بلغارستان، لهستان و... پیدا کرد که فرضیه "انتخابات آزاد" را مستدل کند؟ هیچ! اولاً در کلیه این کشورها نه تمایل داوطلبانه حکومت بلکه جنبش اجتماعی، اعتصابات و تظاهرات دگرگونی را تحمیل کردند. ثانیاً حکومتیهای مذکور در کارنامه و پیشینه خود یک صد و بیست هزار اعدای و هزاران تظاهرات و اعتراضات به گونه قهرآمیز سرکوب شده را نداشتند. بنابراین اگر زمانی هم رژیم ملاحظه تن به چنین انتخاباتی بدهد باید مطمئن بود که:

۱- فشار از پایین، او را به عقب نشینی وادار

ساخته

۲- این فشار بر دستگاههای سرکوب چیره شده رژیم یک گام بیشتر تا سرنگونی فاصله ندارد "انتخابات آزاد" برای انتخاب کداه ارگان؟

نکته قابل توجه در بیانیه مورد بحث به میان آوردن "تشکیل مجلس مؤسسان و تدوین قانون اساسی جدید" است. تشکیل چنین مجلسی برای به عهده گرفتن چنین وظیفه ای تنها هنگامی موضوعیت می یابد که اصل قانونیت و مشروعیت رژیم فعلی از سوی پیشنهاد دهندگان آن زیر سؤال رفته و این درک صریحاً و بدون اما و اگر در دیدگاهها و برنامه عمل آنان منعکس گردیده باشد. اگر مسئله ریتر مورد بررسی قرار گیرد بدان مفهوم است که مثلاً انتخابات ریاست جمهوری رژیم به نایب یک جانبه بودن، انحصاری بودن، عدم امکان شرکت کاندیداهای مستقل، سلب حق فعالیت انتخاباتی و... ناقض کلیه قوانین شناخته شده و معتبر در حقوق ملی و میثاقهای بین المللی است و به همین دلیل نیز پروسه برگزاری و نتایج بعدی آن از هیچ گونه مشروعیت سیاسی و اجتماعی برخوردار نخواهد بود.

حال آن که "اکثریت" نه تنها برای انتخابات ریاست جمهوری، اپوزیسیون را به معرفی یک "کاندیدای مشترک" فرا می خواند (کار - شماره ۱۵۰، سوم بهمن ۷۵) بلکه "آمادگی" خود برای پشتیبانی از کاندیداهایی که موضع دفاع از آزادیهای سیاسی و مخالفت با ولایت فقیه را داشته باشند (همان جا) اعلام می کند. در عرف سیاست این به معنای به رسمیت شناختن حق حاکمیت ملاحظه است و از همین رو در تضاد آشکار با مواضع اعلام

حال اگر واقع بینانه به شرایط کشور خود و رژیم حاکم بر آن نگرسته شود چه وجوه مشترکی را می توان میان آن و حکومتیایی همچون آلمان شرقی، چکسلواکی، بلغارستان، لهستان و... پیدا کرد که فرضیه "انتخابات آزاد" را مستدل کند؟ هیچ! اولاً در کلیه این کشورها نه تمایل داوطلبانه حکومت بلکه جنبش اجتماعی، اعتصابات و تظاهرات دگرگونی را تحمیل کردند. ثانیاً حکومتیهای مذکور در کارنامه و پیشینه خود یک صد و بیست هزار اعدای و هزاران تظاهرات و اعتراضات به گونه قهرآمیز سرکوب شده را نداشتند

شده پیرامون "مجلس مؤسسان" و "قانون اساسی" جدید است.

حال می توان دریافت که شعار "انتخابات آزاد" "اکثریت" و شرکایش نیز از مرز آتش بیار تنور بقیه در صفحه ۹

توان بدون تلاش برای ایجاد زمینه عمل سیاسی یعنی خلع ید از مکانیزمهایی که پدید آورندگان عقب ماندگی و بیداد هستند، تصور کرد.

رونوشتهای اخلاقی و کتابی در چنین حالتی نقش صد من آردی را بازی می کند که بدون مایه فطیر است. کسی که ادعا می کند "دموکرات"، "صلح پلورالیست"، "عدالت گرا"، "مدرن"، "صلح دوست" و... است، نهایت افق دیدش نمی تواند شرکت در "انتخابات آزاد" جمهوری ملاحظه باشد، یا کلمات را به غلط انتخاب کرده یا توصیفش از خود با واقعیت سازگار نیست. مجسم کنید فرد یا جماعتی را که با این تیترا و عناوین در ایران مبارزه انتخاباتی می کند. به راستی آیا مردم، همانهایی که روزانه با داغ و درفش رسمی و غیر رسمی ملاحظه سر و کار دارند. در سلامت عقل یا سلامت سیاسی آن فرد یا گروه شک نخواهند کرد؟ سرنوشت "نهضت آزادی" در این رابطه بی شک تجربه درس آموزی است.

انتخابات و استحاله

اجازه دهید امکان برگزاری "انتخابات آزاد" را حتی به عنوان یک فرض بعید از کادر محاسبات خود دور نمانیم. بنابراین مسئله این خواهد بود که این احتمال چگونه و تحت چه شرایطی به یک فاکتور مادی در صحنه سیاسی کشور تبدیل خواهد شد. یک فرضیه این است که رژیم بر اثر بن بست

کسی که ادعا می کند "دموکرات"، "پلورالیست"، "عدالت گرا"، "مدرن"، "صلح دوست" و... است، نهایت افق دیدش نمی تواند شرکت در "انتخابات آزاد" جمهوری ملاحظه باشد، یا کلمات را به غلط انتخاب کرده یا توصیفش از خود با واقعیت سازگار نیست.

سیاستهای داخلی، انزوای بین المللی و اختلافات درونی سرانجام چنان تضعیف خواهد شد که ناچار به مصالحه با مخالفینش می گردند. مدافعین این گمان به روند نسبتاً مسالمت آمیز تحولات در کشورهای بلوک شرق اشاره کرده و تکرار این وضعیت را در ایران پیش بینی می کنند. فرضیه دیگر گسترش نارضایتی و تبدیل آن به یک جنبش خودآگاه و اعمال قدرت اپوزیسیون در هدایت و رهبری آن را عامل مؤثری در عقب نشینی ملاحظه و تن دادن به رای مردم ارزیابی می کند.

تفاوت ماهوی دو فرضیه مذکور در شناسایی مختلف نقطه آغاز دگرگونیها نهفته است. در حالی که نظر نخستین، دگرگونی را به تحول درون حاکمیت مشروط می داند، دیدگاه واپسین جوهره تحولات را در خارج از رژیم، در فشار از پایین جستجو می کند. این تفاوت، در تاکتیکها خود را به نحو برجسته تری به نمایش می گذارد، بدین گونه که طرفداران استحاله از بالا، حمایت از این یا آن

جناح رژیم، شرکت در کانالهای باز شده تبلیغاتی یا انتخاباتی حکومت، مخالفت از موضع خیرخواهانه (که البته بدان نام مسالمت آمیز بخشیده اند) و در یک کلام تحول از طریق نزدیکی را پیشه نموده اند. هواداران استحاله ازپایین، سازماندهی

به تازگی و طی یک بیانیه مشترک، جریان "اکثریت"، سازمان جمهوری خواهان ایران" و "حزب دموکراتیک مردم ایران" خبر از تشکیل ائتلاف "جمهوری خواهان" می دهند و هدف خود را ایجاد "الترناتیو جمهوری خواه آزادی خواه" عنوان می کنند. دو جریان واپسین با توجه به نقش و نفوذ نه چندان محسوس که در فرایند تحولات سیاسی (داخل پیشکش) در خارج از کشور دارند به واقع نقش برجسته تری از تزیین امضایی بیانیه نمی یابند به همین سبب نیز می توان چند و چون این اقدام را در کادر خطوط سیاسی "اکثریت" جستجو کرد. به نظر می رسد تلاش این جریان برای نزدیکی به نیروهای مشروطه خواه که با انتشار نامه سرگشاده به "آقای رضا پهلوی" تجسم یافت، به نتیجه ای نرسیده است و از همین رو بخت خود را حداقل برای مدتی در این پهنه می جوید. تا همین نقطه بیانیه مذکور را می توان با گشاده دستی یک توفیق اجباری برای "اکثریت" دانست. اما دیدگاهها و برنامه عمل نو "جمهوری خواهان" جای زیادی برای خوش بینی های بعدی باقی نمی گذارد.

بیانیه

طبق روال پسندیده ای که این روزها سرمشق هر بیانیه سیاسی (صرف نظر از تعلق سیاسی انتشار دهندگانش!) محسوب می شود، ابتدا مختصری پیرامون دموکراسی، پلورالیسم، حقوق بشر و...

سخن رانده شده و پس از آن که آشکار می گردد ریشه نقض اصول یاد شده در رژیم ملاحظه نهفته است چاره در "گذار" از آن معرفی می شود و بدین گونه ادبیات استحاله جویی به اندازه یک واژگان غنی می گردد.

تاکنون ابداعاتی هم چون "غلبه بر جمهوری اسلامی"، "طرد ولایت فقیه"، "کنار زدن" و غیره در خدمت توجیه ناتوانی خط مشی هواداران امکان تحول در کادر رژیم قرار گرفته است و هر آن جا که سخن برای توصیف وضعیت واقعی کشور صراحت خود را از دست داده و لکنت گرفته، پوش و پرده های فریب و خود فریبی آویخته و حائل گردیده اند. "گذار" اینان نیز گذری ایستا، در خود و در بن بست چندین و چند ساله همین واقعیت است.

به خوبی می توان تصور کرد که خط مشی بنیان نهاده بر چنین تفکری تا چه حد دو پهلو و متناقض می تواند باشد. از یک سو سیاست صبر و انتظار پیشه کرده و از سوی دیگر برای توضیح خود به دنیای پیرامونش، دست به تدوین یک برنامه عمل هم می زند!

ناگفته پیداست امروز و اکنون خواستهایی که مستقیماً به حیات مدنی جامعه و ارزشهای تمدن معاصر راه می برند با سد رژیمی تمامیت گرا، عصر حجری و تا مغز استخوان فاسد روبرو خواهند بود. از همین رو نیز جدی بودن یا نبودن هر مطالبه ای، با سنگ میزان روش یا روشهای به تحقق رساندن آن و نیز تلاش در این جهت محک می خورد. از جمله خواست دموکراسی برای ایران، بدون نفی رژیم ملاحظه در تمامیت خود و مبارزه عقلی و محسوس با آن هیچ مفهومی ندارد. یا مطالبه توسعه و عدالت را نمی

جسد اشرافی یک نام

بقیه از صفحه ۸
انتخابات ریاست جمهوری، مجلس و شاید هم بعدها شهرداری و شورای ده فزادتر نخواهد رفت. البته کسی نمی تواند در بهترین رویاها هم تصور کند که مثلا سوپرمن "حزب دموکراتیک مردم ایران" یک باره گوشت ملاها را به نیش بکشد و استخوانهایشان را هم به دور بپافکند. به ویژه آن که درست هم زمان با نهادن امضا زیر "منشور جمهوری خواهان آزادی خواه"، کتاب ایشان نیز به همت حجت الاسلام محمود دعایی سرپرست مؤسسه اطلاعات، به زیور طبع آراسته گردید و در چندین هزار نسخه به گلستان آراء و نشر آزاد جمهوری ملاها عرضه گردید.

مسئله ملی

اشاره شد که تا آن جا که به اشهدگویی و ابراز ایمان به مضامین کلی دموکراسی مربوط می شود، بیانیه "جمهوری خواهان" یک پارچه و مصمم به میدان می آید. اما به مجرد این که عزم پرداختن به مسائل مشخص و دستور کار می کند یک باره سر به زمین نهاده و همه چیز را از زاویه ای بازگونه می بیند و تعریف می کند. در باره مسئله ملی نیز به همین گونه ناگهان مشخص می شود که "جمهوری خواهان آزادیخواه" وحدت نظر نداشته و دیدگاههای جداگانه آنان معتبر است. و این در حقیقت به مفهوم بازگذاشتن یکی از میرمترین مسائلی است که دموکراسی در کشور ما می بایست بدان

نیروهایی که به ویژه در رابطه با مسئله ملیتها حساسیت خاصی دارند را باز گذاشته اند و اگر توجه داشته باشیم که چه محافظی و گرایشهای سیاسی در ایران، از شنیدن کلمه خودمختاری سیاه سرفه می گیرند می توان جهت گشوده "جمهوری خواهان آزادی خواه" و سمت حرکت آتی آنان را به خوبی حدس زد.

برنامه عمل "جمهوری خواهان"

در این بخش، اغلب سطرها با واژه "مبارزه" شروع شده و در یک مجموعه مشتعل بر شش بند، چهار بار تکرار می گردد. اما اگر کسر تصور کند مراد ایشان از "مبارزه" همان ستیز، جنگ در چنگل شدن، مقاومت ورزیدن و... است، کاملا در درک فرهنگ استحاله به خطا رفته است.

"جمهوری خواهان" اعلام می کنند که قصد "مبارزه با فساد و چپاول اقتصادی کارگزاران حکومت"، "مبارزه در راه کسب آزادیهای فردی، صنفی و سیاسی، ایجاد فضای باز سیاسی" و "مبارزه در راه تامین حاکمیت مردم" را دارند و تصادفا از یاد می برند که بگویند این "مبارزه" در عمل چگونه به نظر می رسد، از چه مکانیزمهایی بهره می برد و به کجا متکی است! اما زمانی که از "مبارزه مردم" سخن می گویند به هیچ عنوان فراموش نمی کنند که از آن با قید "سیاسی و مسالمت آمیز" نام ببرند و یادآوری کنند "تلاش" خواهند کرد این مبارزات را "بسیج و سازماندهی" کنند. بنابراین تنها جنبه عملی "مبارزه" "جمهوری خواهان"، مشروط به "مبارزه مردم" می شود و تازه در این نقطه نیز آنان نقش

جایگاه و تأثیر رفرم سیاسی در ساختارهای استبدادی (که غالبا به دگرگونی مجموعه روابط شکل گرفته راه می برد) غیر قابل انکار است، مشروط بر آن که اولاً حکومت رفرم پذیر باشد و ثانیاً نیروی رفرم از جسارت تحول بخشی برخوردار بوده و اراده خود را در پندار و کردار سیاسی بدون هیچ سوء تفاهمی به نمایش بگذارد. در کشور ما هیچ کدام از این دو شرط وجود ندارد.

ترمز را ایفا می کنند. این که آیا مردم اسلام شهر یا کرمانشاه اجازه "سازماندهی" این گونه ی خود را می دهند یا نه سؤال دیگری است که پاسخ به آن مشغله ذهنی "اکثریت" و شرکا نیست. توصیف آنها از شکل مطلوب "مبارزه مردم"، یعنی "سیاسی و مسالمت آمیز" در حقیقت تعریف و معرفی خود است با این نقص که کلمه "قانونی" را از قلم انداخته اند. آن چه که "آزادیخواهان" ما هنوز زمان را برای بیان آن مناسب نمی بینند در یک کلام "مبارزه" برای کسب اجازه و امکان فعالیت سیاسی در چارچوب قوانین همین رژیم است. آنها بر این سیاست با پیشنهاد معرفی "کاندیدای مستقل" برای انتخابات ریاست جمهوری مهر تأکید نهاده اند و با تلاش برای کشیدن پای "مجامع سیاسی داخل کشور" به بساط خود، بدان رسمیت بخشیده اند.

جایگاه و تأثیر رفرم سیاسی در ساختارهای استبدادی (که غالبا به دگرگونی مجموعه روابط شکل گرفته راه می برد) غیر قابل انکار است، مشروط بر آن که اولاً حکومت رفرم پذیر باشد و ثانیاً نیروی رفرم از جسارت تحول بخشی برخوردار بوده و اراده خود را در پندار و کردار سیاسی بدون هیچ سوء تفاهمی به نمایش بگذارد. در کشور ما هیچ کدام از این دو شرط وجود ندارد. ملاها تنها از پتانسیل فراوانی برای بازگشت به عقب و عقب تر بهره مندند. روند تحولات در ایران در هر زمینه ای بر این امر شهادت داده و رفرمیستهای ما حتی از فعالیتهای نصفه و نیمه خود هم وحشت زده می شوند. آنان مبلغ تحول نیستند. در حصار ناتوانی تاریخی به گرد خویش می چرخند و جسد اشرافی یک نام، یک اسطوره را به دوش می کشند: جمهوری.

□

یادداشتهای سیاسی ماه

بقیه از صفحه ۲

گرفت. در واقع حذف نخست وزیری از قانون اساسی برای این صورت گرفت که پس از ولی فقیه، اداره قوه مجریه و وظایف رئیس جمهور با شخص دیگری تقسیم نگردد و البته این چاره جویی از تجربه دوران نخست وزیری موسوی و ریاست جمهوری خامنه ای و یا تجربه ریاست جمهوری بنی صدر و نخست وزیری رجایی به دست آمد. اکنون کسانی که بر این اعتقادند که رفسنجانی کماکان نفر دوم رژیم باقی خواهد ماند، باید به این سؤال پاسخ دهند که آیا خامنه ای تصمیم گرفته که یک بار دیگر قانون اساسی رژیم که در آستانه مرگ خمینی در آن تجدید نظر شد را تغییر دهد و یا آن را در عمل زیر پا بگذارد. سؤال مهمتر آن که آیا با وجود رفسنجانی به مثابه فرد دوم رژیم، پست ریاست جمهوری به یک زانده مجمع تشخیص مصلحت نظام که فقط نقش مشاور ولی فقیه را دارد، تبدیل نخواهد شد؟ و در این حالت تلاش جناح بازار برای تصاحب قوه مجریه و کابینه که از ابتدای شکل گیری جمهوری اسلامی از طرف آنها با گامهای مداوم و پیوسته دنبال شده به یک تلاش پوچ تبدیل نخواهد شد. نباید فراموش کرد که همین بازار که اکنون از ناطق نوری حمایت می کند، تنها با توپ و تشرهای خمینی حاضر بود به میزانی با کابینه موسوی کنار بیاید و وقتی موسوی تعدادی از وزراء و بازاری و منجمله عسگراولادی از سران بازار را کنار گذاشت، آنها اعلام کردند که اگر چه از در خارج شده اند، از پنجره او باره داخل خواهند شد. و اکنون که موقعیتی پیش آمده تا نه از پنجره، بلکه از در کاملا باز وارد شوند، آیا به این تن خواهند داد که نقش زانده ارگان دیگری را داشته باشند؟ پاسخ به این سؤالها نشان می دهد که طرفداران نظریه اول تا چه حد به تحلیل واقعی قضایا پایبند هستند. البته از نظریه دوم که در خطوط اساسی آن بیشتر با واقعیت تطابق دارد نباید این استنباط شود که سقوط رفسنجانی از فرد دوم رژیم، به معنی حذف کامل رفسنجانی و خطی که وی به دنبال او بود است. حتی اگر خامنه ای تصمیم به حذف کامل رفسنجانی گرفته باشد، در شرایط کنونی قادر به عملی کردن آن نمی باشد. سقوط رفسنجانی از موقعیت کنونی به موقعیتی پایین تر، هنوز به معنی حذف کامل جناح او نمی باشد. همان گونه که حذف موسوی و کربوبی به شکل نهایی منجر به حذف کامل این جناح نگردید و این جناح توانست خود را در مجلس پنجم ارتجاع به میزانی به خامنه ای تحمیل کند. یک سلسله تناقضات ذاتی نظام ولایت فقیه، به اشکال مختلف تا لحظه مرگ این نظام باقی خواهد ماند. آن چه عنصر ثابت این نظام ارتجاعی بوده و تا وقتی این نظام در قدرت باقی بماند، خواهد بود، نقش ولی فقیه است که پس از مرگ خمینی، خامنه ای با تلاش بسیار و در هر گام این نقش را تقویت کرده و گرچه قبای ولایت فقیه برای او بسیار گشاد است، اما این نقش در میان بازماندگان خمینی همچنان، نقش اول باقی مانده و ولایت خامنه ای هر روز بیش از روز قبل، غیر قابل استحاله شده و کارکردهای استبدادی، مذهبی و ارتجاعی آن نه فقط کاهش پیدا نکرده و نخواهد کرد، بلکه روز به روز و به ویژه پس از نمایش انتخابات آینده نیز بیشتر خواهد شد و این حقیقت یک بار دیگر به وضوح آشکار می شود که در مقابله با خواستههای دموکراتیک و عدالت طلبانه مردم و در مقابله و سرکوب نیروهای ترقیخواه جامعه ایران و در تلاش برای صدور ارتجاع و تروریسم، تمام دسته بندیها و باندهای درون رژیم اتفاق نظر و وحدت عمل داشته و این اتحاد ارتجاعی در شرایط کنونی در ولایت خامنه ای تجسم واقعی و عینی پیدا می کند.

بپردازد. گزاف نیست اگر گفته شود یکی از پارامترهای مهم و مادی در ترسیم خط فاصل میان دموکراسی و استبداد، دموکرات و شبه دموکرات در ایران، چگونگی برخورد به مسئله ستم ملی است. در حالی که بیش از نیم قرن از قدمت جنبش خودمختاری طلبانه می گذرد و مطالبات آن هسته اصلی مبارزه برای دموکراسی در بخشی از کشور را تشکیل می دهد چگونه می توان ادعای "مردم سالاری" و "تفاهم ملی" داشت و آن گاه این گونه سهل انگارانه از کنار امر مذکور گذشت؟ "جمهوری خواهان" در صحنه خطوطی که آنان را به گونه ای به راستهای در قدرت و بی قدرت نزدیک می سازد، نمایش "توافق و تفاهم" به راه می اندازند، دست در دست هم "مسالمت جویی" پیشه کرده و گام زنان به سوی "انتخابات آزاد" روانه می شوند، سوگند دفاع از "استقلال ملی و یکپارچگی کشور" می خورند و در سنگر "بیکار در راه توسعه و ترقی اقتصادی کشور" کمین می گذارند اما همین که به یک مضمون مشخص چپ و دموکراتیک برخورد می کنند به "توافق" می رسند که "توافق" ندارند! و جالب این جاست که "اکثریت" شانس خود و دو "همکار" هم خوی دیگرش را "نزدیکی نیروهای چپ با نیروهای دموکرات جمهوری خواه" می نامد. اعطای چنین عناوینی با خود، با برنامه و خط مشی ی از این دست، تنها می تواند در یک میهمانی بالاسکه صورت گرفته باشد و گر نه در عالم واقع کسی که بر سر یک مسئله مشخص دموکراسی در یک شرایط مشخص، جر می زند نه "دموکرات" و نه "جمهوریخواه" است و تحت هیچ شرایطی هم چپ نامیده نمی شود.

امضا کنندگان بیانیه با طفره رفتن از اعلام نظر ائتلاف خود، راه همکاری آتی با کلیه جریانها و

پاسخ به چند سؤال

منصور امان

توضیح: پیرامون مقاله "زنان، دموکراسی و سوسیالیسم" مندرج در "نبرد خلق شماره ۱۴۰" رفیق ناهید شایان چند پرسش را طرح نموده که در این جا تلاش خواهد شد بدانها پاسخ گفته شود:

۱- رفیق از مقاله یاد شده نقل قول بدین مضمون ارائه می کند: "پیشناتز بودن مارکسیستها در امر تحقق برابری جنسی در کشور اتحاد شوروی سابق" و (به گونه معترضه) تعداد زنان عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست شوروی از سال ۱۹۱۷ تا دوره گورباچف را می پرسد زیرا معتقد است "در عرصه کار عملی بیل و کلنگ به تساوی بین مردان و زنان تقسیم شده (اما) در تقسیم قدرت سیاسی، حزب کمونیست شوروی سابق از ابتدا تا انتها چنین راهی نرفت" و "حق بارداری، طلاق، مزد برابر در مقابل کار برابر و از این گونه اقدامات ... ابتدایی ترین اقدامات در هر جامعه نیمه دموکراتیک است."

بررسی "تاریخ شوروی از سال ۱۹۱۷ تا آخر دوره گورباچف" موضوع مطلب من نبود. اشاره کوتاهی که در آن جا به دگرگونیهای رادیکال در ارتباط با جایگاه حقوقی زنان توسط دولت شوروا کرده بودم. تنها از زاویه مستند ساختن بحث کلی (نگرش مارکسیستها پیرامون برابری جنسی) توسط یک نمونه مشخص تاریخی باید درک شود و البته این یگانه فاکت ارائه شده در مقاله نیست. خط مشی و عملکرد حزب یاد شده پس از قدرت گرفتن استالین تا فروپاشی اتحاد شوروی، یقیناً شاخص یا معیار ایده ال برای سنجیدن دیدگاه کمونیستها نیست و در این واقعیت، حضور یا عدم حضور یک یا چند برژنف مؤثذ در دفتر سیاسی آن هم هیچ تغییری نمی دهد. از طرف دیگر گمان نمی کنم آمار و درصد تعداد زنان در رهبری سیاسی به خودی خود مبین تحقق یا حتی گرایش به سمت تساوی جنسی باشد، کما این که حضور ایندیراگاندی، مارگارت تاچر، بی نظیر بوتو، تانسوچیلر و... در بالاترین و حساس ترین رده های حکومتی کشور خود، نه تنها به چنین امری راه نبرد بلکه حتی آن را جزء وظایف و مسئولیتهای دستگاه دولتی نیز قرار نداد.

می خواهم بگویم که تکلیف رویکرد رهبری سیاسی هر جامعه ای نسبت به این مسئله را نوع جنس آنان تعیین نمی کند. این سطح واکنش به نیازها و الزامات رشد جامعه است که در نهایت حرف آخر را به زبان می آورد، امری که خود تا حدود زیادی بسته به زاویه دیدی است که جایگاه اجتماعی گرایشها بدانها بخشیده. مثلاً نئونئوبرالیستها رشد را مترادف تولید و انباشت هر چه بیشتر ثروت به هر بها و با قربانی ساختن هر گروه بنسبی اجتماعی تعریف می کنند و از همین رو در فرایند دموکراتیزه ساختن نهادها و بنیادهای زندگی اجتماعی و بالطبع شکل گیری قدرتهای موازی کمترین سودی نمی بینند، اینان به عنوان نمونه با تبلیغ ارزشهای ماقبل سرمایه داری از قبیل قداست خانواده و مقام مادری، زنان را به خروج از چرخه کار دستمزدی فرا می خوانند تا بدین وسیله بر بحران رو به افزایش بیکاری لگام زده باشند. در مقابل مدل "دولتهای رفاه" سرمایه داری مانند کشورهای نوردیک و اسکاندیناوی (که ستاره بختشان رو به افول است)، ادامه موجودیت نظم اقتصادی را به صلح اجتماعی مشروط می سازند و از همین رو نقش دولت را به عامل میانجی و توازن گر ارتقا می دهند. رژیم مالاها هم که کماکان بر غارتنشینی و سوداگری به مثابه مدل رشد خود پای می فشارد و

همه می دانیم که بازار همیشه مردانه بوده، تجار بزرگ و کسبه جزء مرد و مشتریان آنها ترجیحاً مذکر بوده اند. دولت یا رهبری یک جامعه، نماینده، سخنگو و سرآخر نگاهبان قسم خورده سیستمی است که او با پیش شرطهای معینی اداره اش را به عهده گرفته. نقض یا به رسمیت شناسی فلان حق در چارچوب همین مجموعه اتفاق می افتد نه بر اراده جداگانه رهبران زن یا مرد.

در همین راستا تصمیمات دولت لنین پیرامون حقوق زنان مفهومی بیشتر از "تقسیم بیل و کلنگ" پیدا می کند. بدین شرح که اولاً کلیه مقررات و تعبات، زن ستیز گذشته را لغو می نماید و بدین وسیله دیدگاه اجتماعی، حقوقی، فرهنگی دستگاه تزاری در این زمینه را به طور قطعی و رادیکال طرد و نفی می کند. ثانیاً دست به تدوین قوانینی می زند که پس از گذشت هشت دهه (چیزی نزدیک به یک قرن) هنوز هم دموکراتیک و مدرن است و می تواند هم اکنون به پلاتفرم جنبش زنان در کشورهای متعددی از اروپا که در آنها برخلاف روسیه ۱۹۱۷، کماکان سقط جنین در ردیف جرائم جنایی شمرده می شود، تبدیل گردد. من شخصاً هیچ کشور "نیمه دموکراتیکی" را نمی شناسم که حتی به مرز اندیشیدن به چنین تدابیری نزدیک شده باشد چه رسد به عملی ساختن آنها!

۲- رفیق ناهید می پرسد "آیا منشا تبعیض جنسی را تنها در پارامترهای اقتصادی می جویم یا ریشه ها و علل دیگر در کنار علل اقتصادی نیز موجود است؟" او هم چنین عقیده دارد که فاکتوری که در مقاله مورد بحث به عنوان پایه های مادری نابرابری بدانها اشاره شده بود (گست میان اقتصاد خرد خانگی و بازار کار، میان کار مردان و زنان و کار بدی و فکری) "مرسوط به دوران سرمایه داری می شود."

آن چه که نابرابری جنسی را به مثابه تقسیم نابرابر نقشهای اجتماعی شکل و سازمان می دهد ریشه در چارچوبی دارد که امر معاش را به جریان می افکند و این چیزی جز فرایند تولید ثروت، اقتصاد نیست. نیازهای تولید است که زنان را به خانه تبعید می کند و همین نیازها است که او را به بازار کار گسیل می دارد. فرهنگ، ادیان، آداب، جهان نگرها و... از این نقطه به بعد اهمیت می یابند. دگرگونی دیدگاه کلیسا نسبت به کار زنان نمونه جالبی از انطباق یا بهتر بگویم وابستگی نهادهای فرهنگی به ساختارهای اقتصادی است. حتی نوع جنسیت خدایان یونانی نیز از این قاعده پیروی می کند. عوامل فرهنگی در این گستره، وظیفه الهی جلوه دادن، اخلاقی وانمود ساختن، تابو درست کردن، قلمروهای ممنوعه و جدایی ترسیم کردن و در یک کلام رنگ آمیزی معنوی ظرف روند مسلط تولید را به عهده دارند. نا ایستایی و در خود نمودن فرهنگ از همین وابستگی سرچشمه می گیرد.

در رابطه با سه فاکتور یاد شده، نکته ای که می توانم اضافه کنم این است که من به نمودهای عمده گست جنسی کار اشاره کرده بودم. فرمهایی که با دخالت نیروی کار در شکل بخشیدن به شیوه و چگونگی زندگی انسانها سامان گرفته و فعال شده اند. حال این که چه پرسه ای با چه ویژگیهایی از این "کار" بهره می گیرند، موضوع کاملاً متفاوتی است. به بیان دیگر، خصلت نابرابر کار مزدوری که جوهر مشترک کلیه ساختارهای اقتصادی پیش سوسیالیستی محسوب می شود، تبعیض جنسی را نیز در ادوار مختلف خود به همراه یدک می کشد: نابرابری در نابرابری!

۳- رفیق در برخورد به دیدگاه مطرح شده در مقاله یعنی "در این نقطه باید به راه حلی اندیشید که عملکرد اجتماعی آن از مرزهای جنسی فراتر رود.

به نظر می رسد دموکراسی مستقیم در این رابطه مناسبترین پیشنهاد باشد"، معتقد است این یک "راه حل کلی" است و "هیچ راه حل مشخصی را به جز استفاده از کلمه دموکراسی پیش رو نمی گذارد" و سؤال می کند: "آیا) بدون پیشروی در این مسیر یعنی قدرت گیری تشکلهای مستقل زنان در حوزه های سیاست و اجتماع و تبعیض مثبت که از اولیه ترین راههای آن است می توان صحبت از پرداخت بدهی برابری جنسی در سرخرمن دموکراسی کرد؟" خیر نمی توان و رفیق کاملاً حق دارد اما این که چه تناقضی میان دموکراسی مستقیم و "تشکلهای مستقل زنان" می بیند برای من معماست. چرا که دموکراسی مستقیم چیزی جز مجموعه این تشکلهای نیست و آن چه آن را عملی و مادی می سازد و بدان توانایی دخالت و هدایت می بخشد، همین اراده شکل گرفته و سازمان یافته عناصر گوناگون و متنوع اجتماع است. تشکلهایی که وظیفه تنظیم پروسه کار و زندگی را به عهده گرفته و بی هیچ واسطه ای به جریان می افکنند.

این یک راه حل سوسیالیستی است که من آن را به عنوان روش غلبه بر نمودهای سه فاکتور یاد شده در بالا آورده بودم. اما راه حل دموکراتیک (همان چیزی که در دستور کار ما قرار دارد) باز هم امر تشکل یابی را به مثابه شرط ضروری تحول بنیادین و نهادی ساختن دگرگونیها مورد تاکید قرار می دهد. منتها با این تفاوت که تشکلهای مزبور در یک چارچوب سوسیالیستی، ارگانهای اعمال قدرت و در یک ساختار دموکراتیک ابزار کنترل آن به شمار می روند.

۴- رفیق ناهید در آخرین سؤال خود می گوید: "در جایی دیگر نویسنده مقاله به وظایف دموکراتیک و سوسیالیستی، خودکشی سیاسی جریان مارکسیستی در صورت پرداختن به فمینیسم و یا کنار گذاشتن افقهای سوسیالیستی اشاره می کند. سؤال این است که چرا اساساً باید سعی نمود که سوسیالیسم و فمینیسم را در تقابل با هم قرار داد. چرا نتوان به یک مبارزه پیگیر فمینیستی دامن زد و افقهای سوسیالیستی را نه تنها حفظ کرد بلکه بر آنها تاکید ورزید؟"

متأسفانه رفیق اشاره نمی کند کدام بخش مقاله نظریه "خودکشی سیاسی در صورت پرداختن به فمینیسم" را مطرح می سازد. در هر حال مطلب مزبور در برگزیده چنین استباظی نیست. من از "تبدیل بی کم و کاست و بدون نقد اجتماعی سرفصلهای جنبش موجود به برنامه عمل خود" به مثابه "خودکشی سیاسی" نام برده و توضیح داده بودم که "بدون نقد و بررسی سوسیالیستی، شاخصهایی که سیاست ما را از خط مشی های دیگر متمایز می کنند از میان خواهند رفت". در این جا اشاره به جانب گروههای سیاسی دیگر است نه فمینیستها و مسئله هم "پرداختن" نیست، دنباله روی، هضم شدن و پرهیز از نقد کردن است. دلیل طرح این مسئله در پایان مطلبی راجع به زنان، کوشش برای ترسیم یک چارچوب مارکسیستی بحث، پیرامون این مسئله و حوزه های دیگر مبارزه دموکراتیک و نشان دادن اهمیت این امر در هویت بخشی مادی و نظری به سیاستهای ما بود.

در باره مطلب دوم رفیق پیرامون افقهای سوسیالیستی و مبارزه فمینیستی و نیز تبعیض مثبت فکر می کنم پاسخ در بخش انتهایی مقاله آمده باشد. آن جایی که پیرامون ویژگیهایی که سیاست ما در خصوص تساوی جنسی باید از آنها برخوردار باشد، گفته می شود: "تسامی تجارب، دستاوردها و ارزشهای تمدن معاصر در این حوزه را در خود جای داده و متبلور سازد."

انتقادی به چند انتقاد

--- م. پارسیان

هموطن گرامی آقای رضا الموتی طی مقاله ای در نبرد خلق شماره ۱۴۲ تحت عنوان چند انتقاد از ادبیات حاکم بر نشریات مقاومت، انتقاداتی درست را مطرح کرده اند، ولی به نظر من در برخی از آنها در راه حلها فقط از سطح عبور کرده اند. در آغاز نوشته. ایشان آزدگی خود را از کلماتی مثل جوانمردی، مردانگی، مرد بودن، برادری، برادرانه، در ادبیات مقاومت ابراز نموده اند و اینها را نمونه های بقایای فرهنگ و تراوشات جبری مردسالارانه در ادبیات مقاومت دانسته اند و به عنوان شاهد و دلیل بر رد این نوع واژه ها، چند خط پایین تر نوشته اند عده ای از شکنجه گران هم جوان هستند و هم مرد و به همین دلیل هم می شود لفظ جوانمرد را به آنها اطلاق کرد! و پایین تر از آن اشاره فرموده اند مثلاً وقتی در جنگهای افغانستان یا بوسنی و یا... یک لشکر مردانه می جنگد و لشکر دیگر را مغلوب می کند آن گاه نوبت به تجاوزات این جنگاوران که مردانه جنگیده اند به زنان سرزمین مغلوب می رسد، پس نباید این کلمات را به کار برد و تلاش کرده اند مسئولین نشریات مقاومت را متوجه اشکالات فرهنگ مردسالارانه بکنند.

من هم مثل خود ایشان به عنوان یک ایرانی که نگران جامعه خود و سرنوشت آینده آن و کنش و واکنشهای آن به ویژه از زاویه فرهنگ نیروهای مترقی و مبارز به ویژه شورای ملی مقاومت و اعضای تشکیل دهنده آن است، مقتدم که باید در جهت حذف ادبیات و فرهنگ مردسالارانه و رشد و اعتلای ادبیات و فرهنگ انسان سالارانه - و نه زن سالارانه - گام برداشت. چون فرهنگ زن سالارانه هم همان بلایی را بر سر زن و مرد آوار می کند که فرهنگ مردسالارانه آوار کرده است. نکته قابل توجه این است که قرار نیست شاهی برود و شاه دیگری بر تخت بنشیند، مسئله از بین رفتن نهادی به نام سلطنت است و قضیه این نیست که ولی فقیه‌ی زحمت کم کند و ولی فقیه دیگری بر منبر بنشیند، بحث بر سر به زیاده دان انداختن تفکر ولایت فقیه است که با قدرت شیطان و با اختیارات خدا پوست از سر همه کنده است. در این رابطه هم مسئله این است که سالار بودن - از هر دو نوعش - یعنی به زیر مهمیز کشیدن نیمه دیگر - مشروعیت ندارد و تفکر نیست فاسد و رضا الموتی حتما قبول دارد که اشکال چنگیزخان مغول یا هیتلر و یا تیمور و امثال آنها صرفاً در نر بودن آنها و فیزیولوژی خاص جنس نر نبود، بلکه در فرهنگ و تفکر فاسدی بود که می تواند در شرایط تاریخی مشخص که الان در ابهام قرار دارد نوع ماده آن را هم خلق کند، در هر حال این بحث طولانی است و اگر نویسنده چند انتقاد علاقه دارد که در باره زن سالاری، و روزگاری که حتی اکثر خدایان هم زن بوده اند اطلاعاتی داشته باشد می تواند به کتابهای مربوط به بحثهای دوران زن سالاری و مادرسالاری که خوشبختانه کم هم نیستند مراجعه کند.

از این بحث می گذرم و با تاکید مجدد بر این که باید در جهت حذف ادبیات و فرهنگ مردسالارانه تلاش جدی کرد باید خدمت آقای الموتی عرض کنم که شما در برخی از مثالهای خود قیاسهای نادرستی را به کار گرفته اید به قول مولوی

کار پاکان را قیاس از خود مگیر

آن یکی شیریست اندر بادیه

و آن دگر شیرست اندر بادیه

آن یکی شیریست کادم می خورد

و آن دگر شیریست کادم می خورد

به عنوان مثال، نویسنده "چند انتقاد..." صرفاً با

درنگ در سطح کلمات و ترکیب صوری دو کلمه و حذف روح و بار فرهنگی کلمات، حرفی را به کرسی نشانده

است. دوست گرامی وقتی من و شما داریم در زمینه ای فرهنگی - اجتماعی و نه در حیطه صفت و مسائل وابسته به آن بحث و فحص می کنیم و مسئله ای را روی میز خوانندگان می گذاریم باید این را بدانیم که با پیچ و مهره کردن دو کلمه جوان + مرد کلمه جوانمرد درست نمی شود، آن که مورد نظر شماست مرد جوان است، یعنی کسی که اولاً نر است و ثانیاً در سنین جوانی قرار دارد. اگر این طور بخواهیم با کلمات برخورد کنیم باید وقتی می گوئیم شیر مرد یا شیرزن، بر طبق قیاس شما بایستی مرد یا زنی را همان غرش و ریش و پشم و چنگ و دندان و درندگی و خصایص حیوانی - انسانی، و این جز توهینی بزرگ به زن یا مرد مورد نظر ما نخواهد بود. از دیرباز در فرهنگ و ادبیات ما مراد از شیرمرد و شیرزن خصلتی نهان در پشت این کلمه است. یعنی مرد یا زنی که شجاعتی ناب و درخشان و آمیخته با خصایص عالیبه انسانی دارند، مثل قهرمانان شاهنامه رستم یا گردافرید، یا غلامرضا تختی و اشرف رجوی یا امیر پرویز پویان و مرضیه اسکویی. یا ستارخان و دکتر مصدق و یا نزدیک مثال بزنم و قابل لمس شیرزنی مثل خانم مرضیه خواننده ملی ما که نه چهره با نمک و نه صدای قشنگش شباهتی به سیما و غرش شیر ندارد ولی به دلیل شجاعت نابش در دفاع از ملتی که در زیر پای حکومت متعفن مذهبی ولایت فقیه سالهاست دارد له می شود فی الواقع شایسته نام شیرزن است. در هر حال سرگذشت واژه ها و کاربرد آنها در فرهنگ و ادبیات مانند کاربرد آنها در مسائل صنفی و صفتی نیست، جان بورخس ویلسن ادیب بزرگ معاصر می گوید، در دوران ما کلمات مانند ضربه ای که بر روی شستی پیانو می زیم ظنینی ادامه دار دارند و معنایشان در خودشان خلاصه نمی شود، پیشینه ای دارند و اخلاقی، شما اگر به پیشینه واژه جوانمردی یا برادری یا امثال آنها دقت کنید متوجه می شوید که واژه جوانمردی و برادری واژه ایست که همراه با مبارزات عیاران و مبارزان ایرانی از قرن دوم و سوم به بعد علیه سلطه مهاجمان غارتگر و خونریز غیر ایرانی و حکومتهای ستمگر اموی و عباسی پیدا شد و واژه برادری همراه با اوج گیری نهضت‌های فکری و سیاسی، امثال نهضت "اخیه"، "خوان صفا" و اینها که نهضت‌هایی مخفی و سازمان یافته بودند شکل گرفت. مبارزات یعقوب لیث صفار که با درک تضاد اصلی ملی ظرف مدتی کوتاه فقط در سیستان صد هزار مرد را مسلح کرد و اگر مرگ زودرس او نبود سرنوشت ما الان بر اساس علت و معلولهای تاریخی سرنوشت دیگری بود. مبارزات المعنع، بابک، استادسیس و امثال اینها. بعدها این لغات برآمده از واقعیت‌های مبارزاتی جامعه در فرهنگ ایرانی به ویژه فرهنگ عارفان ایرانی تراش خورد و تبدیل به کلمه ای شد که باری سرشار از ارزشهای مثبت انسانی، فلسفی و زیبا دارد و در فرهنگ سنتی و مذهبی مردم ایران به ویژه به امام اول شیعیان اطلاق می شود، "علی سرور جوانمردان" و به همین دلیل هم امام اول شیعیان در میان مردم قبل از این که امام باشد یک جوانمرد و یک کمک حال و رفیق و دلسوز است که در میان تمام اقشار و طبقات نفوذی عاطفی دارد. اساساً در کلمه جوانمرد صفت نر بودن مطرح نیست. بوده اند زناتی که به جوانمردی مشهور بوده اند. از جمله در باره خواهر منصور حلاج عارف مقتول ایرانی نوشته اند که بسیار زیبا بود ولی همیشه نیمی از چهره خود را نمی پوشاند و وقتی شماری از مردان در شهر بغداد به او تذکر بدحجابی می دهند، در میان شهر فریاد می زند در تمام این شهر - توجه بفرمائید که بغداد در آن زمان یکی از پر جمعیت ترین شهرهای دنیا بود - من حتی یک مرد نمی بینم که روی خود را ببوشانم، تنها یک نیمه مرد در این شهر وجود دارد که آن هم برادرم منصور است که این نیمه را به خاطر او پوشانده ام. در هر حال، واقعیت یا افسانه، در فرهنگ اعتلا یافته ما ایرانیها مرد بودن با نر بودن متفاوت است. اما از آن جا که متأسفانه به دلایل شرایط

تاریخی در میان صدها هزار تن عیاران مبارز تحت فرماندهی یعقوب لیث زنی وجود نداشت و در تنگ تکاب در برابر اسکندر مقدونی در میان چهار صد تن سربازی که در کنار آریوبرزن تا آخرین نفس جنگیدند و کشته شدند تنها یک زن یعنی خواهر آریوبرزن مانند شیر غران تا آخرین نفس جنگید و کشته شد و امثال اینها کلمه جوانمرد با ظرفیت و رنگ "مرد" درآمیخت و واژه "جوانمرد" به جای "جوانزن" درست شد و این گناه جوانمردان آن روزگار نبود که با ناسجوانمردان روزگار که دمار از روزگار مردم درآورده بودند و از جمله ده هزار، ده هزار زن ایرانی، از جمله مادر بابک خرم دین را روانه حرمسرای ایران می‌باجمان کردند، تیغ بر تیغ نهندند و به تاریخ ایران و زن و مرد ایرانی آبرو بخشیدند.

بنده بسیار متأسفم که شما با به کار گرفتن قیاسی نادرست کلمه جوانمرد را در مورد شکنجه گران به کار می برید. به عنوان مثال بنده اگر بخواهم فرمالیستی و با توجه به کمیت، حتی از زاویه مثبت نگاه بکنم می توانم بگویم دوست عزیز صرفاً شکنجه گران جوان + مرد نبوده اند، در طرف دیگر قضیه هم باز به دلیل شرایط جبری تاریخی از هر ده شهیدی که به خاک افتاده نه تن آنها جوان + مرد بوده اند و چرا به اینها نباید جوانمرد گفت، به اینها که اسلاف تاریخی شان امثال بابک و یعقوب این کلمه را به تاریخ هدیه کرده اند و همین الان مگر ارتش آزادی بخش را این جوانمردان پر نکرده اند، یا در شورای ملی مقاومت، در هر حال توجه دارید با قیاسی مثبت می توان این را گفت و بر آن تاکید کرد ولی از آن جایی که من معتمد کمیت گرایی درست نیست و فرمالیسم در هر حال فرمالیسم است و نباید با لغات و تعداد افراد بازی کرد و حرف را به کرسی نشانند از آن می گذرم و به نکته دیگری می پردازم شاید مسئله باز هم روشن تر شود. ادبیات فرهنگ ایرانی که اگر چه از نظر واژه ها و ترکیبات فنی و علمی، به دلیل عقب ماندن جامعه از ترقیبات علمی و فنی پیشرفتی نکرده ولی از نظر انسانی و عاطفی از قدرتمندترین زبانهاست. گاه با پس و پیش شدن یک واژه تمام معنی برهم می ریزد، مثلاً کلمه سردرد، کلمه ایست که معنایی در حیطه بیماری و پزشکی را به ذهن می آورد ولی کلمه دردسر از این دایره فرا می رود و مفهومی اجتماعی و گاه سیاسی دارد یا وقتی در ایران به کسی می گویند فلانی انسان روشنی ست یا فردی سر کوچک است معنایش این نیست که صدوات روشنائی دارد یا ججمه اش کوچک است. مراد آگاهی و تواضع است به همین علت هم اعتقاد من بر این است برای حذف ادبیات مردسالارانه - یعنی ادبیاتی که حامی و توجیه کننده ابعاد و زوایای استثمار و سرکوب سیاسی، اجتماعی، عاطفی و جنسی، دستگاه فکری مردسالاریست - به جای آن که برویم و یقه لغات را بگیریم و خطر رشد مردسالاری را به جای آن که در یک دستگاه فکری جستجو کنیم در کلمات جوانمردی و برادری ببینیم، باید به دنبال عنصر محتوایی و تفسیر آن باشیم، وقتی محتوا تغییر کند لغات تغییر خواهند کرد. تغییر مکانیکی لغات مرا به یاد آن حرکتی می اندازد که در دوره رضا شاه برای عربی زدایی از زبان پارسی راه افتاده بود. نهضتی که به جای آن که در خدمت ادبیات پارسی باشد در خدمت ناسیونالیسم رضا شاهی بود و دامن زدن به تفکر پان ایرانیستی شبه فاشیستی، از این راه آن قدر جلو رفتند که کار به مضحکه کشید و از خیر آن گذشتند. نباید با فرم گرایی در این مقوله به همان ورطه غلتید. برای شناخت لغات مخصوص مردسالارانه چه از نوع شاهی و ناسیونالیستی و چه از نوع آخوندی و مذهبی فرضاً به کتاب قابوسنامه یا حواشی رساله های علمای اسلام مراجعه کنید تا ببینید لغات مردسالارانه یعنی چه، لغاتی که نه تنها به زنان رحم نمی کنند، بلکه مردان و گاهی انواع و اقسام جانوران را با توجیبات معقول شرعی از دم تیغ می گذرانند! برای حذف لغات مردسالارانه حتی در نهایت امر، حذف لغات مورد نظر

انتقادی به چند انتقاد

بقیه از صفحه ۱۱

شد یعنی جوانمردی و... باید به سرستی و فارغ از سطحی نگری حرکت کرده به ویژه در این راستا. به نظر من زبان باید به خلق واقعی اجتماعی و نو و انسانی، طی مبارزات خودشان لغات ارزشمند خود را از سینه آن واقعیت اجتماعی متولد کنند و وارد فرهنگ نمایند. چنان که می بینیم تا همین امروز هم تا حد قابل توجهی این سهم به ویژه در رابطه با مبارزات زبان شیرآهنگه و سرپند ایرانی در ارتش آرایبخش منی ایران در حال زاده شدن و شکل گیریست. بدون واقعیت اجتماعی و گسترده مبارزات، مبارزان ایرانی و تلاشهای متفکران آرایخوای لغت جوانمرد هرگز به وجود نمی آمد و بدون واقعیت اجتماعی و گسترده مبارزات زبان ایرانی هرگز هیچ لغت جدیدی که توصیف کننده ارزشهای زبان باشد به وجود نخواهد آمد. باید باور کرد که بر اساس شواهد اجتماعی و تاریخی بسا سرکوب و نابودی برخی لغات، و اهدای لغات من سرافردنی هیچ تغییری رخ نخواهد داد. لغاتی که بدون وجود واقعی تاریخی و اجتماعی خلق شوند بدون شک نوا نخواهند آورد و اگر هم باقی بمانند، کارشان جز پوک کردن نخواهد بود. "وجود"، "تعمیر"، "زیبایی"، "ترخشنده"، "عمق" و محتوایی هر لغت و اصطلاح مربوط به زبان به طور دقیق در یک رابطه دیالکتیکی تنگاتنگ با "وجود"، "حجم"، "زیبایی" و "ترخشنده" مبارزات زبان توسط خود آنها خواهد بود. ضرب المثلی عامیانه می گوید هر قدر پول بدهی آتش خواهی خورد. باید گفت هر قدر مبارزه بکنی، منجمه از فرهنگ سهم خواهی داشت. حذف لغت به شیوه ای که شما پیشنهاد کرده اید، به سطحی نگری در فرهنگ جنبش دامن خواهد زد، به نوعی سطحی گری که متأسفانه بسیاری در ناک فرهنگ بسیاری از جنبشهای انقلابی جهان بوده و تجربه هم شده و لازم نیست ما در ایران بعد از آن تجربه ها دوباره تجربه را تکرار کنیم. من در پرداختن به فیما به این صورت، نگران آن هستم که سرانجام کار به آن جا برسد که یک روز متوجه بشویم که ای دل غافل، شیرینی که روی برچم ایران نقش بسته و از مصوبات شورای ملی مقاومت است متأسفانه شیر تر است و این خود بدترین نمونه تکرر مودسالاریست که بر روی نهاد هویت ملی ما نقش بسته و باید فکری به حال این جنبش شیر تر هم کرد.

در هر حال غرض آن بود که دوستانه و با هم سفری به عمق بکنیم و آرزوی من کنم روزگاری برسد که تمام آزاد زبان ایران که ماداران، دختران، جوانان، همسران و دوستان عزیز ما هستند و تمام آزاد زبان ایران که پسران، پسران، برادران، همسران و دوستان زبان ایرانی هستند فارغ از دستگاه فکری بوده و خویشتن و سرکوبگر مودسالاری - و نیز مودسالاری به شیوه مودسالاری که هر دو در طول تاریخ در دور دست و در حال حاضر امتحان خود را داده و نمره صفر گرفته اند. فارغ از هر قید و بندی و آزاد از هر حشر سباهی، در مسیر مبارزه ای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به انسانیت معنای هر چه نزدیک و نزدیک تر شوند. در حقیقت با خلق انسانیت معنای خود را نیز دانم و از نو خلق کنند، این ممکن است هنوز آرزویی دور دست باشد ولی شدام راه است که مسافران را به مقصد نرساند یا نزدیک نکند.

از میان نامه های رسیده

در نشریه نبرد خلق شماره ۱۴۱ مصاحبه آقای اثر مفسر با آقای مهدی سامع نظم را بسیار جلب کرد. نظرات آقای سامع در باره قیام سیاهکل، تأسیس سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و... بسیار شنیدنی و خواندنی بود. به خصوص نظر ایشان در باره سوسیالیسم و نظام سوسیالیستی و نقش آن در حکومت و جامعه، نشأت گرفته از افکار مترقی و انقلابی ایشان است. به راستی اگر نظام سوسیالیستی در پی تحمیل ایدئولوژی بر جامعه برآید، چه فرقی با دیگر حکومتهای ایدئولوژیک (مسیحی) دارد. این قسمت از نظرات آقای سامع خواندنی است: "یک دولت سوسیالیستی باید دولتی غیر ایدئولوژیک و غیر مکتبی باشد. درست همان طور که ما از دولت غیر مذهبی و جدایی دین از دولت دفاع می کنیم، باید این امر در مورد خودمان هم صادق باشد. یعنی ما نمی توانیم از دولت غیر مذهبی دفاع کنیم ولی وقتی خودمان به قدرت می رسیم، دولتی بر اساس ایدئولوژی خودمان یعنی مارکسیسم، سازمان و سامان دهیم. در چنین نظامی، دستگاههای حزبی باید کاملاً از دستگاه دولتی جدا باشد. در یک کلام نظام سوسیالیستی باید به طور کامل یک نظام سکولار باشد."

آیا این دیدگاه انقلابی و مردم سالار را می توان با دیدگاه سازمانهای به اصطلاح چپ مقایسه کرد؟ آنهايي که دنباله رو خط مشی ای هستند که در شوروی سابق و اردوگاه شرق امتحان خود را پس داد. آنهايي که فقط در پی ایجاد درگیری و جنگ و جدال بین توده های زحمتکش، تحت نامهای مذهبی و غیر مذهبی هستند. آیا در حقیقت جناده رژیم خمینی را صاف نمی کنند؟ به راستی باید از آنان پرسید اگر به دنبال تحمیل، تأکید می کند تحمیل عقاید خود هستیم چه داعیه ای برای حکومت دیکتاتوریک می توانیم داشته باشیم؟ فقط صرف شعار دادن، آن هم کلیشه ای و قالبی، بدون هیچ زمینه عملی فقط تحت نام سوسیالیسم و دیکتاتوری پرولتاریا، چه دردی را از دردهای بی شمار مردم ایران درمان می کند؟ به راستی شورای ملی مقاومت، این ائتلاف ارزنده و ماحصل خون شهیدان بی شمار و اسیرانی رنج کشیده خلقی در زنجیر استعمار و استعمار، باید این چنین اعضای مسئول، مترقی و انقلابی داشته باشد که صد در صد با هر آن چه که رنگ و بوی دیکتاتوری دارد، از در مخالفت برآیند و فریاد آزادی سر دهند. و بار دیگر پیام مسئول شورای ملی مقاومت به مناسبت سالگرد انقلاب ضد سلطنتی را یادآور می شوم که پاسخی باشد برای اخطان که با فراکنفی به مقاومت در صدد راه نجاتی برای رژیم خمینی دم و دنبالچه های آن هستند. ایشان در آن پیام گفتند: "اگر در صحنه عمل مبارزاتی و مشی سیاسی، نیروی مقاوم و سازمان و تشکیلات و در یک کلمه رهبری بهتر و کارآمدتری برای سرنگونی رژیم خمینی با مرزبندی خدشه ناپذیر با دیکتاتوری دست نشانده سابق عرضه شود، ما با تمام توش و توان در برابرش زانو می زنیم و هر مرام و مسلکی هم که داشته باشد، با حفظ اعتقاداتمان و حتی انتقاداتمان، رهبریش را به جان و دل می پذیریم."

آیا جای هیچ گونه شک و شبهه ای باقی می ماند که دقیقاً برخلاف خمینی که ساختار حکومتش را بر پایه جهل و ارتجاع و خرافه استوار کرد و در یک کلام با مفت خواری و فرصت طلبی قدرت گرفت. شورای ملی مقاومت بر پایه فدا و رنج و خون و براساس آزاداندیشی و رها از هر نوع دکاتیسم و تجحر تحت هر نام و عنوانی استوار شده، و نوید ایرانی رها و آزاد و دموکراتیک را در صحنه عمل می دهد. باشد که در سایه مبارزات پیگیر و به دست توانای ارتش آزادیبخش رژیم خمینی سرنگون و رژیم جمهوریکزیده مقاومت را به تهران برسانیم. با امید به سرنگونی هر چه سریعتر رژیم خمینی فرهاد جوانزاده سیدنی - استرالیا

کنسرت با شکوه در لوس آنجلس و یک انتقاد از برگزارکنندگان

کنسرت نوروز ۱۳۷۶ در تاریخ ۲۹ ماه مارس ۱۹۹۷ در سالن Wiltem theater با حضور هموطنان مقیم لس آنجلس، هواداران شورای ملی مقاومت و دستاران هنر و موسیقی و با هنرمندی خانم الهه و آقایان عماد رام و تقدسی با شکوه فراوان برگزار شد. در این برنامه آقای عماد رام با اجرای قطعات زیبایی که توسط خودش ساخته شده بود، گرمی خاصی به مراسم داد و تقدسی با درخشش خود قدرت و شور جوانی را به نمایش گذاشت. در این جا جای آنست که به تسلط آهنگساز و رهبر توانای ارکستر، آقای آندرانیک اشاره کرد. خانم الهه نیز چون گذشته با صدای خاطره انگیز خود به کنسرت شکوهی دیگر بخشید که مورد استقبال هموطنان شرکت کننده در این برنامه قرار گرفت.

متأسفانه برگزارکنندگان این کنسرت به فعالان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران اجازه ندادند که در این مراسم نیز کتاب و نشریه داشته باشند و این در حالی بود که قبلاً در این مورد توافق خود را اعلام کرده بودند و به بعضی از فعالان مقاومت اجازه داده بودند که در محل مخصوص نیز کتاب، نوار و نشریه داشته باشند و این خود باعث رنجش بسیاری از شرکت کنندگان در مراسم شد. امیدواریم که برگزارکنندگان و مسئولین این کنسرت این انتقاد را بپذیرند.

لوس آنجلس - فرید

توضیح نبردخلق: تا آن جا که ما اطلاع داریم، این امر مورد تأیید مسئولین مقاومت در آمریکا نیست.

جنبشهای دموکراتیک

در جمهوریهای بالکان

از صربستان و بلغار تا آلبانی موج جنبش هواخواه دموکراسی، که از سال ۱۹۸۹ تاکنون بی سابقه بوده است، به حرکت درآمده است. برای اولین بار رئیس جمهور صربستان با نتایج انتخابات ملی موافقت نمود. براساس انتخابات جدید در پاییز گذشته، گروه زجدنوه اکثریت آراء، در ۱۴ شهر صربستان را به دست آورد. با وجود همکاری وسیع دانشجویان با گروه زجدنوه، عدم همکاری مردم عادی با این گروه باعث تعجب است. اما موفقیت اپوزیسیون بدون همکاری ارتش و گروه سوسیالیست (حزب کمونیست سابق) امکان پذیر نبود. قبل از شکست میلووسویک، کلیسای ارتدکس با او مخالفت شدید داشت. براساس مصاحبه خبرنگار روزنامه نیویورکر در فوریه ۱۹۹۷ در مورد قتل عام ۱۰۰۰۰ نفر از مردم صربستان با وجود تمامی تحقیقات، معمای این فاجعه بدون پاسخ مانده است. اگر گروه مخالف موفق به برقراری آزادی گسترده تر شود، به احتمال قوی شانس برقراری آزادی حقیقی امکان پذیر است. با توجه به مشکلات گذشته، این موفقیت برای یافتن پاسخ به دگرگونیهای آینده امکان پذیر است.

در ژانویه گذشته قیام مردم در صربیا باعث تشویق هزاران نفر در بلغارستان شد. این جنبش اعتراضی علیه دولت، نقش بزرگی در تغییر قوانین دولتی از جمله انجام انتخابات جدید پیش از موعد مقرر داشته است.

برای اولین بار بزرگترین راهپیماییهای سراسری در آلبانی توجه غرب را به خود جلب نموده است. یکی از مهمترین دلایل این راهپیماییها اقدامات متعدد دولت که باعث ورشکستگی هزاران نفر گردید، است. دولت آلبانی که در حقیقت قدرت را به صورت غیر قانونی به دست آورده، هنوز از قدرت پلیس برای سرکوبی گروههای مخالف استفاده می نماید. |

تلاش سازمان ملل برای جلوگیری از خشونت‌های جنسی علیه زنان

منبع PZC - هلند به تاریخ ۱۰ آوریل ۹۷

ترجمه از شیوا شجاعی
در یک طرح و حرکت اعتراضی ارائه شده از سوی ۳ سازمان وابسته به سازمان ملل متحد شیوه‌هایی برای جلوگیری و لغو خشونت‌های جنسی رایج علیه زنان پیش بینی گردیده است. این طرح که روز ۹ آوریل ۹۷ در ژنو ارائه شده حکایت از آن دارد که سالانه بیش از ۲ میلیون زن و دختر در سراسر جهان مورد خشونت‌های جنسی قرار گرفته و آسیب‌های جدی می‌بینند.

سازمان جهانی بهداشت (WHO)، سازمان حمایت از کودکان (UNICEF) و سازمان حمایت از فعالیت‌های شهروندی (UNFPA) در این طرح مشترک اعلام داشته اند که می‌باید با به کارگیری کلیه ابزارها سعی نمود در مرحله اول که یک دوره ۱۰ ساله را شامل می‌شود، آمار خشونت جنسی علیه زنان را به طور جدی پایین آورد. این طرح معتقد است که تا حد امکان می‌توان انگیزه خشونت جنسی را تا ۳ نسل از بین برد.

به گفته مدیر UNICEF مشکل اصلی نحوه عملی است که بر اساس سنت‌های غلط استوار است و دیدگاه‌ها و نظرات مذهبی قومی و فرهنگی را نیز شامل می‌شود. بر اساس این آمار سالانه بیش از ۱۳۰ میلیون زن در سراسر جهان از ختنه اجباری (شامل قطع قسمتی از آلت تناسلی زن و یا دوختن و بستن رحم) رنج می‌برند. این نوع خشونت علیه زنان که در کشورهای آفریقایی و آسیایی رواج دارد با زور و اجبار به اجرا درآمده و منظور کنترل اعمال جنسی زنان و اعمال فشار بیشتری بر آنان برای تن دادن به بی‌حقی و عقب ماندگی بیشتر است.

سازمان بهداشت جهانی به طور جدی نگرانی عمیق خود را از عواقب منفی فیزیکی و روحی روانی این گونه خشونت بر قربانیان اعلام داشته است. این عمل بدون استفاده از امکانات پزشکی و بی‌هوشی صورت می‌گیرد که عواقب وخیمی از جمله نازایی و عفونت و خونریزی و در مواردی مرگ زنان را در پی داشته است.

سازمان ملل با اجرای این طرح خواهان همکاری کلیه نهادها و دولت‌ها برای به کارگیری راه‌های جلوگیری از خشونت بیشتر علیه زنان است. این طرح کلیه پزشکان، رهبران مذهبی و سیاسی و نیروهای کنترل روستاها را مورد خطاب جدی قرار داده است.

سازمان بهداشت جهانی معتقد است که با تغییر نگرش و تفکر نسبت به زنان از جمله سعی در کنترل آداب و رسوم ریشه دار می‌توان تا حدی از اعمال این گونه خشونت‌ها علیه زنان کاست.

دستگیری زنان به جرم "بدحجابی"

پلیس ایران در شمال شهر تهران اقدام به دستگیری زنان "بدحجاب" نمود. این زنان که اکثراً دختران جوان بودند مجبور به سوار شدن در ماشینهای پلیس آبی رنگ در میدان ونک شدند. یک افسر پلیس که تعدادی سرباز وظیفه همراهش بودند، تعداد بسیاری زن را که ارزیابی نمودند ظاهر بیرونی آنها مطابق معیارهای تعیین شده توسط مقامهای مذهبی نمی‌باشد، دستگیر کردند. افراد دستگیر شده احتمالاً با جریمه مواجه خواهند شد. خبرگزاری فرانسه ۲۰/ فروردین/۷۶

سنگسار در افغانستان

طالبان امروز یک زن را که می‌خواست با مرد نامحرمی فرار نماید دستگیر و سنگسار کردند. مرد مجرم توسط شوهر این زن کشته شد. طالبان هم چنان امروز ۱۹ هزارمند دولتی را به جرم کوتاه کردن ریششان از کار اخراج و هشت شهروند کابلی را در نقاط مختلف شهر به همین جرم مجازات کرده است.

رادیو فرانسه ۹/ فروردین/۷۵

اخبار فرهنگی —

"زنده رود" توقیف شد

"زنده رود" فصلنامه‌ی فرهنگ، ادب و تاریخ که در اصفهان به مدیریت حسام الدین نبوی نژاد منتشر می‌شد، توقیف شد. مأمورین وزارت اطلاعات رژیم جمهوری اسلامی به صاحب امتیاز و مدیر مسئول فصل نامه "زنده رود" اعلام کرده‌اند که از این پس مجاز به انتشار آن نخواهند بود. تاکنون ۱۵ شماره‌ی "زنده رود" به همت مترجم توانا و ادیب فرزانه، زنده یاد احمد میرعلایی، هوشنگ گلشیری و حسام الدین نبوی نژاد انتشار یافته است. سال گذشته شماره‌ی ویژه‌ی زنده یاد احمد میرعلایی جمع آوری و به دستور وزارت ارشاد در اصفهان به آتش کشیده شد که به دست اندرکاران این فصلنامه بیش از یک میلیون تومان خسارت وارد آمد. کانون فرهنگی، هنری پویا ضمن محکوم نمودن اقدامات ضد فرهنگی جمهوری اسلامی برای خنثی نمودن این گونه فشارها و رفتارهای غیر انسانی و غیر دموکراتیک، برای حمایت و پشتیبانی از نویسندگان و هنرمندان از کلیه‌ی نهادهای بین‌المللی مدافع حقوق نویسندگان و حقوق بشر استمداد می‌طلبد.

کانون فرهنگی، هنری پویا
پاریس - ۲۴ مارس ۱۹۹۷

مروری بر دومین جشنواره سینمای ایران در تبعید

در تاریخ ۲۹، ۳۰ و ۳۱ مارس تعدادی از فیلمهای جشنواره دوم در استکهلم به نمایش درآمد که مورد استقبال هموطنان واقع گردید. در مجموع ۳۰ فیلم به نمایش درآمد و تئنی چند از فیلمسازی که فیلمهایشان به نمایش درآمد بود با تماشاگران به بحث و گفتگو پرداختند. تعدادی از فیلمهای به نمایش درآمده از این قرار بودند: ۱- خواستگاران از قاسم ابراهیمی / ۲- دادگاه میکونسوس از جمشید گلکمانی / ۳- معنای شب از شورش کلانتری / ۴- خداحافظ مادر بزرگ از منصور قدرخواه / ۵- جام بلورین از عبدالعلی هزارخانی / ۶- مرز از رضا پارسا / ۷- بند سیاه از مهین همت پور رحیم کریمی - سوئد



مجله سینمای آزاد شماره ۷

شماره ۷ مجله سینمای آزاد به سردبیری بصیر نصیبی در فرم مقابل انتشار یافته و یک شماره آن برای نبردخلق ارسال شده است. برخی از مقاله‌های شماره ۷ این مجله عبارتند از: "سرانجام تهیه کنندگان مستقل در سینمای جمهوری اسلامی" که گفتگویی است با رضا علی پور معلم تهیه کننده سابق فیلم (مقیم ایران)، گزارش جشنواره‌های جهانی بروکسل از بصیر نصیبی، هم چنین در این شماره گفتگوی زنده یاد ملینامرکوری، بازیگر مترقی یونانی با نشریه نوول ايسرواتور که در دوران تبعید این هنرپیشه صورت گرفته، به چاپ رسیده است. ملینامرکوری به هنگام حکومت سرهنگها در یونان، در تبعید می‌زیست و سه سال پیش درگذشت. حرفها، خبرها و نظرها از دیگر مطالب این شماره سینمای آزاد است.

تلاش جهانی برای نجات جان فرج سرکوهی

طی یک ماه گذشته، تلاش برای نجات جان فرج سرکوهی ادامه یافت و در مقابل رژیم آخوندی فشارهای جدیدی بر خانواده فرج سرکوهی وارد کرده‌اند. مأمورین وزارت اطلاعات رژیم ایران به مادر سرکوهی گفته‌اند که در صورت ادامه فعالیت‌های همسر فرج، از او و از بقیه افراد خانواده او انتقام خواهند گرفت. فریده زیرجد همسر فرج سرکوهی با افشای این ترفند وزارت اطلاعات اعلام کرد که به مبارزه خود برای نجات جان همسرش ادامه خواهد داد.

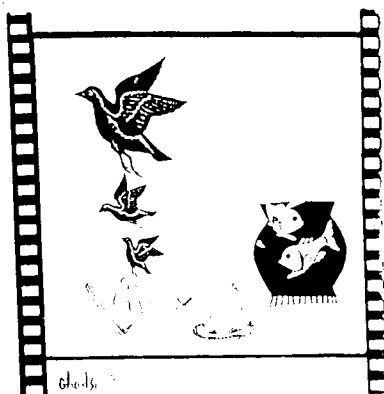
انجمن قلم انگلیس فرج سرکوهی را به عضویت خود پذیرفت و انجمن قلم سوئد، ضمن دعوت از فرج سرکوهی برای شرکت در کنگره این انجمن، اعلام نمود که امسال جایزه تپولونسکی (نویسنده آلمانی) مخالف فعال فاشیسم را به فرج سرکوهی خواهد داد. این جایزه سالانه به نویسندگان تحت فشار، فراری، زندانی و تبعید شده اختصاص دارد. جامعه حقوق بشر فرانسه در تاریخ ۲۵ فوریه امسال طی نامه‌ای به وزیر امور خارجه فرانسه خواستار اقدام فوری دولت فرانسه برای آزادی فرج سرکوهی شد. این جامعه هم چنین فراخوانی برای آزادی فرج سرکوهی تهیه نمود که با استقبال گسترده جامعه روشنفکری فرانسه روبرو گردید. این فراخوان را تاکنون صدها روزنامه نگار، نویسنده، وکیل، قاضی، استاد دانشگاه، معلم، پزشک، هنرمند، فیلسوف، مورخ، شاعر و... امضاء کرده‌اند. وزارت امور خارجه فرانسه اعلام کرد که در جریان سفر ژان کلودکوسران، مدیر کل آفریقای شمالی و خاورمیانه این وزارت خانه از ایران، مسأله فرج سرکوهی را با سران رژیم مطرح کرده است. این موضع گیری وزارت امور خارجه فرانسه در مقابل انتقاد فریده زیرجد از سکوت دولت فرانسه در این مورد بود.

فیلم نون و گلدون

"نون و گلدون"، ساخته محسن مخملباف امروز در سینماهای فرانسه به روی پرده درآمد. این خبر با عکسها و طرحهایی از چهره مخمل باف و نیز از هنرپیشه اول زن فیلم، طیبه میرهادی، همراه با مصاحبه‌هایی با کارگردان در چند روزنامه فرانسوی فرانسه بازتاب گسترده‌ی یافته است. لوموند تحت عنوان "سانسور، اسلام و سینما" می‌نویسد جمهوری ملایان تهران سانسور علیه کارگردانان ایرانی را تشدید کرده است. رادیو فرانسه ۲۰/ فروردین/۷۶

W

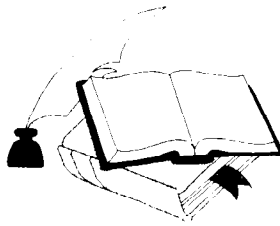
فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۶



برگی از دفتر زندگی ---

عیدی فراموش نشدنی

— ا.ش. مفسر



می کرد که گاه پیش آمده بود که در ارتفاع چهل و پنجاه متری از زمین در حالی که با یک دست از طناب آویزان بوده با دست دیگر جوشکاری می کرده و هر آن احتمال سقوطش می رفته است. آن وقتها آخر هفته ها به خانه می آمد و بقیه روزها را در محل پروژه که در آن تهران بود می ماند. وقتی عمویم به خانه برمی گشت و کفشها را درمی آورد تا پاهایش را بشوید. در قسمت میچ پا، جورابهایش بیشتر اوقات سوراخ سوراخ بود. وقتی جورابهایش را از پا در می آورد لکه های سیاه که گاهی به اندازه یک عدسی، روی پایش را پوشانده بود دیده می شد، اینها آثار سوختگی ناشی از ریختن گدازه های جوشکاری بود. او مدرسه نرفته بود ولی خواندن و نوشتن می دانست. پروژه هایی را که در آن کار می کرد، مهندسان آمریکایی می ساختند و او در تماس با آنان، علاقمند به یاد گرفتن زبان انگلیسی شده بود و در این راه تلاش می کرد. بعدها که من کمی بزرگتر شدم در پایان دوره دبستان، و قبل از رفتن به دبیرستان، الفبای انگلیسی را از عمویم یاد گرفتم. وقتی او بیکار می شد دست به کارهای مختلفی برای گذران زندگی می زد. از جمله مدتی به دست فروشی پرداخت. نزدیکهای شب عید مقداری جوراب خریده و در سبیدی ریخته بود و می رفت که سر پل جوانیه و میدان راه آهن آنها را بفروشد. شب عید، نزدیک وقت شام بود که برگشت. فروش خوبی نکرده بود. بیشتر جورابها در سبیدی باقی مانده بود. فقط چند جفت توانسته بود بفروشد. جورابها هم بچه گانه بود و هم برای بزرگسالان. دست کرد از درون سبیدی یک جفت جوراب سفید که سایز راه راه رنگی داشت به من که ساکت به چهره خسته اش نگاه می کردم داد و بعد یکی هم به خواهر و یکی هم به برادرم. چه هدیه بی. این تنها چیز نوبی بود که برای عید آن سال داشتم. چقدر خوشحال شدم، قابل وصف نیست. این در میان عیدهای دیگر بهترین عیدی است که در خاطرم مانده است. آن قدر که دلم می خواهد آن را در قاب زرین قرار دهم و به طوری که همیشه نمایان باشد، آن را در ذهنم زنده نگه دارم. اما تصویر دیگری در متن این خاطره قاب گرفته همیشه حاضر است که نمی توانم آن را جدا کنم. گفتم زن عمویم حامله بود. بچه که به دنیا آمد، از ابتدا کمی مریض حال بود. او را هر چند وقت یک بار به دکتر می بردند. البته با بی کاری عمویم، پرداخت هزینه درمان مشکل بود. او مرتباً قرض می کرد. دیگر کسی نمانده بود که از او قرض نکند. آخرین بار در نیمه های شهریور بچه را به دکتر بردند. اما برای خریدن دارو، در بین دوست و آشنا و همسایه دیگر کسی که بتواند از او پولی قرض کند نبود. روی آجرفرش کنار باغچه، زیر سایه درخت زیلویی پهن بود و تشکچه و بالش کوچکی برای آن طفل معصوم قرار داده بودند که در هوای باز قرار بگیرد و کمی تن تب دارش باد بخورد. از دکتر که برگشتند عمو طفل را در رختخوابش قرار داد و رفت کنت و شلوارش را در آورد و در کنار بچه که در تب می سوخت نشست. دکتر بر فوریت تهیه دارو تأکید کرده بود و او می دانست که بچه زیاد زنده نخواهد ماند. عمو دست بر پیشانی بر روی طفل ختم شده بود و آرام و بی صدا اشک می ریخت. زن عمو پا شد رفت داخل اتاق. شاید برای آن که صدای گریه اش را کسی نشنود. شاید هم برای کم کردن سنگینی بار درد روی عمویم بود که او را تنها گذاشت. چرا که او "مرد خانه" بود و به هر حال مشکل پول را او باید حل می کرد و نتوانسته بود. این تنها موردی بود که عمویم گریه کرد، قبل از آن هیچ وقت

ندیده بودم که او گریه کند، بعد از آن هم تا ۲۵ سال بعد که زنده بود، هیچ وقت گریه او را ندیدم. طفل در تب می سوخت و هیولای مرگ آهسته آهسته او را به کام خود می کشید. تا این که نفس نفس زندهایش و به همراه آن طپش قلب کوچکش باز ایستاد. عمویم مدتی هم چنان در همان حالت خمیده روی طفل، اشک می ریخت. بعد برخاست و به طرف اتاق راه افتاد اما گویی نمی توانست کمر را راست کند. کمی خمیده راه می رفت و بازوهای ستبرش که سفتی آن همیشه باعث شگفتی من و برادرم بود و گاه در دنیای کودکی کنارش می نشستیم و ساعد خود را روی بازو خم می کردیم و با تمام نیرو در حالی که دندانها را به شدت به هم می فشردیم سعی می کردیم آنها را منقبض کنیم و بعد با سفتی بازوی عمو مقایسه می کردیم، از دو سو آویزان و گویی نیرویی در آنها وجود نداشت. زن عمو دانست که باید برود مادرش را که در همان نزدیکیها منزل داشت خبر کند تا ترتیبات غسل و تدفین کودک داده شود. طی سالها، خیلی سعی کرده ام آن تصویر عیدی گرفتن از عمو، آن لحظه شاد را از این تصویر جدا کنم اما نشده و نمی شود. پیوسته می بینم در کنار آن تصویری از عمو که در حال دادن آن بهترین عیدی به من است، آن تصویر دیگر هم حاضر است. حالا گاه فکر می کنم اصلاً چرا می خواهم این دو تصویر را از هم جدا کنم. چرا می خواهم روی بخشی از واقعیت زندگی، بخش بزرگتر و دانسا در حال تکرار آن را بپوشانم. مگر غیر از این است که واقعیتهایی از این نوع و حتی غم انگیزتر از آن در ایران آخوند زده ما هر روز تکرار می شود. در هفته اول اسفند بود که کارگران صنعت نفت در تهران به خاطر مطالباتشان برای بهبود شرایط کار و دستمزد، دست به یک تجمع اعتراضی زدند. پاسخ رژیم سرکوب و دستگیری بود و گفته می شود دو تن از کارگران نیز زیر ضرب و شتم مزدوران رژیم کشته شده اند و به گفته مسئول "خانه کارگر" که از سوی رژیم به این مقام گمارده شده، ۲۰ تن هنوز در بازداشت هستند.

روز ۲۸ اسفند در اخبار شنیدم که رژیم اعلام کرده است که با یک افزایش ۲۳ درصدی، حداقل دستمزد کارگران ماهی ۲۵۴۴۶ تومان شده است. این در حالی است که بنابر آمار و ارقامی که از سوی مقامها و عوامل رسمی رژیم ارائه شده، یک خانوار شهری (که معمولاً ۵ نفر در نظر گرفته می شود) اگر درآمدی کمتر از ۷۰ هزار تومان در ماه داشته باشد، زیر خط فقر زندگی می کند یعنی برای این که یک خانوار شهری بسا در نظر گرفتن حداقل همه هزینه ها بتواند غذای کافی که کالری لازم را تأمین کند، تهیه کند، باید حداقل ۷۰ هزار تومان در ماه درآمد داشته باشد و گرنه دچار سوء تغذیه خواهد شد. حالا با این شرایط و در این اوضاع و احوال که ناشی از حکومت آخوندها و روضه خونها بر ایران است، بی تردید بسیاری از کودکان در سن و سال آن روز من، از عسوی تهی دست و دردمند خود، هیچ وقت هدیه دریافت نکرده اند و شاید اصلاً عیدی گرفتن هم جزء مطالبی باشد که در قصه ها شنیده باشند، اما به احتمال زیاد مرگ بچه های کوچک عموهای خود را از بی دارویی و گریه بی صدای عموها را، بارها چه در خانواده خود و چه در اطرافشان دیده اند. پس بهتر است دیگر برای تفکیک تصاویر به یاد مانده از خاطرات کودکی تلاش نکنیم بهتر است برای رسیدن روزهایی تلاش کنیم که مصائب و درد میلیونها کارگر و محرومان ایرانی به پایان برسد. به روزهایی فکر کنیم که زمستان سرد و سیاه و حکومت روضه خونها به سر خواهد رسید و عیدها و کودکیهای پر از خاطره های شاد برای فرزندان ایران زمین فرا خواهد رسید. از مبارزان انقلابی سرمشق بگیریم که در زندانهای شاه در حالی که ظواهر این گونه بود که گویی شاه هر روز قدرتمندتر و رژیمش با ثبات تر می شود و در بیرون هم مثل امروز مقاومت سازمان یافته بی وجود نداشت، آنها می سرودند و می خواندند: "نیست تردید زمستان گذرد / و ز پی اش پیک بهار / با هزاران گل سرخ / بی گمان می آید." □

آن سال زمستانی سخت، یا بهتر است بگویم. سخت ترین و بدترین زمستانها را گذرانده بودیم. پدرم که مدتها در فکر بود که خانه "کلنگی" را که با خشت و گل ساخته شده بود، خراب و با آجر بازسازی کند، از اوایل تابستان این فکر را عملی کرد. مادرم می گفت وقتی خواهر بزرگم (که بچه اولش بود) حامله بود، خودش روزها وقتی پدر و عموهایم سر کار بودند، همراه زن عمو خاک سرنده می کرد و گل درست می کرد و خشت می زد و بعد وقتی بابام و عموهایم، از سر کار برمی گشتند دست به کار بنایی می شدند. خانه های این سخته جنوب شهر، بیشتر توسط ساکنان آن که همه آنها سائینا پیش از روستاها کنده شده و در جستجوی کار به تهران آمده بودند، ساخته شده بود.

پدرم از دو عمویم بزرگتر بود. عموی کوچکترم هنوز خیلی جوان بود و ازدواج نکرده بود. عموی دیگرم که ازدواج کرده بود، در طرح بازسازی شرکت نکرد. بنابراین خانه او که چسبیده به خانه ما بود و قبلاً نمای آن با آجر روکاری شده بود همان طور ماند. در نوسازی خانه این دفعه البته پدرم کار را به یک بنا راگذار کرد. اما اشتباه محاسبه بنا در برآورد میزان مصالح، پایان کار و قرض بسیار سنگین به جا مانده از آن را به کابوسی تبدیل کرد. ماجرا هم از این قرار بود که جناب استاد بنا حساب کرده بود که با ۷ هزار آجر می شود به جای آن خانه خشت و گلی، خانه بی دو طبقه ساخت و پدرم هم با در نظر گرفتن امکانات و این حساب که بعد از ساخته شدن خانه می تواند با اجاره دادن یکی دو اتاق آن، درآمدی کمی برای پرداخت قرضهایش پیدا کند، طرح بنا را پذیرفت. اما در عمل در پایان کار رقم آجرهای به کار رفته به ۱۷ هزار رسید. فرش و آن چه می شد فروخت. فروخته شد و پدرم از هر کجا که امکان داشت و از هر کسی که می شناخت، قرض می گرفت اما باز روزهایی پیش می آمد که به خاطر نبودن امکان خرید مصالح، یا عدم پرداخت دستمزد کارگران که روزمزد بودند، کار می خوابید. در زمستان آن سال، سفت کابوی تمام شده بود و کچ کاری و سیم کشی مانده بود. هر پنجره ها هم کار گذاشته شده بود. اما پول برای شیشه انداختن به آنها نبود. به همین دلیل روی قاب شیشه پنجره ها را کاغذ و روزنامه چسبانده بودیم که گاهی بنام آنها را پاره می کرد. زیلویی هم از در آویخته بودیم. با این حال خانه سرد بود. مختصر پول که برای خرجی روزانه در نظر گرفته شده بود، قبل از هر چیز برای خرید نفت برای چراغ "الور" به کار می رفت که هم منبع حرارت و گرم کردن اتاق بود و هم روی آن جای آماده و گاه غذایی پخته می شد. چون عملاً تهیه غذای گرم به طور روزمره ممکن نبود. وضع کفش و لباس مناسب تا بچه بی که مدرسه می رفتیم هم تعریفی نداشت مخصوصاً کفشها که تقریباً تمام پاشنه آنها ساییده شده و به کف رسیده بود. چکمه های لاستیکی هم سوراخ بود و هنوز مسافتی طی نکرده داخل آن پر آب می شد. آن سال بدیاری دیگری هم نصیبمان شد. عمویم که جوشکار بود و در یک پروژه بزرگ کار می کرد، به دلیل نزدیک شدن پایان پروژه و تمام شدن کارهای جوشکاری، از کار اخراج شد. او خانواده پسر اولاد، البته (اولاد پسر) را خیلی دوست داشت. سه پسر داشت که بزرگترینشان ۵ سال از من کوچکتر بود و قرار بود سال آینده به مدرسه برود. وقتی عمو بی کار شد، همسرش حامله بود و فرزند آنها نیمه بهار به دنیا می آمد. عمویم تا وقتی در آن پروژه کار می کرد حقوق خوبی می گرفت چون جوشکار درجه یک بود. او اهل ابتکار و نوع آوری و خطرپذیری هم بود. تعریف

برخی از رویدادهای تاریخی

پیروان جنایت اخیر رژیم در کردستان عراق

حسن شرفی عضو دفتر سیاسی حزب دموکرات کردستان ایران تاکید کرد که حزب عده بی از مزدوران رژیم ایران را دستگیر و آنها اعتراف کرده اند که رژیم عامل مسمومیت اخیر بیش از ۸۵ نفر از اعضای حزب بوده است. وی در یک کنفرانس مطبوعاتی با شرکت خبرنگاریها و روزنامه ها و شبکه های تلویزیونی جهانی و خبرنگاری عراق فاش ساخت که ۱۹۹ نفر از اعضای حزب در داخل و خارج ایران ترور شده اند و گفت که رژیم ایران جنایتهای زیادی علیه اعضای حزب دموکرات کردستان ایران در داخل و خارج ایران با انبوه وسائل از جمله مسموم کردن مرتکب شده و ما دلایل انکار ناپذیری بر استفاده مزدوران رژیم ایران از ماده سمی تالیوم برای مسموم کردن خوراکیها و نوشیدنیها در دست داریم.

رادیو و تلویزیون عراق ۲۶/فروردین/۷۶

پاسخ به نامه ها

دوستان و رفقای زیادی به مناسبت فرا رسیدن بهار و نوروز ۷۶ برای نبرد خلق و سازمان کارت تبریک فرستاده اند. ضمن تشکر و قدردانی از توجه و همیاری این دوستان و رفقا. دست اندرکاران نبرد خلق و رفقای سازمان. سال خوبی را برای این دوستان آرزو می کنند.

آقای محسن تفکری از هلند، ضمن اعتراض، نوشته اند که نامه ای همراه با تعدادی سؤال و مقداری کمک مالی برایمان فرستاده اند. ضمن تشکر از آقای محسن تفکری، به خاطر اطلاعات ما قبلا در نبرد خلق توضیح داده بودیم که برای ارسال هر گونه کمک مالی و یا حق اشتراک نشریه غیر از سیستم بانکی، ما را از قبل مطلع کنید تا شیوه آن را متذکر شویم چون برخی از پاکتهای حاوی حق اشتراک نبرد خلق در پست فرانسه باز می شود. از این به بعد نشریه به آدرس جدید شما ارسال خواهد شد.

آقای صدیقی از لندن فرم اشتراک شما همراه با آبونمان نشریه دریافت شد.

نشریه تعدادی از مشترکین نبرد خلق برگشت خورده است. مشترکینی که تاکنون نشریه را دریافت می کرده اند و آدرسشان تغییر نکرده است، در صورت عدم دریافت نشریه ما را مطلع کنند.

آقای محمدرضا از سیدنی (استرالیا) هزینه اشتراک شما رسید.

آقای محسن شیرسلیمان از هلند، فرم اشتراک همراه با حق آبونمان شما رسید.

چندین اطلاعیه از طرف انجمن دموکراتیک حمایت از پناهندگان سیاسی ایرانی در اتریش دریافت کردیم. اطلاعیه ای در مورد دادگاه میکنونوس، اطلاعیه ای در مورد خطر اخراج پناهجویان ایرانی از جمله اطلاعیه های این انجمن است.

بقیه از صفحه ۱۶

۲۱/اردیبهشت/۱۳۳۷- شهادت انقلابی دلیر، خسرو روزبه

۱۵/اردیبهشت/۱۳۳۸- درگذشت شاعر مبارز محمدعلی افراشته

۱۲/اردیبهشت/۱۳۴۰- اعتصاب معلمان ایران و شهادت دکتر خانعلی (روز معلم)

۱۲/اردیبهشت/۱۳۴۷- شهادت انقلابیون قهرمان، کاک اسماعیل شریف زاده و یارانش کاک حسین رحمانی، کاک علی عبدالله کول در مبارزه علیه رژیم محمدرضا شاه در کردستان ایران

۱۵/اردیبهشت/۱۳۴۷- شهادت فرزند قهرمان خلق کرد، سلیمان معینی و همزمش خلیل شه وباش به دستور ملامصطفی بارزانی

۱۹/اردیبهشت/۱۳۴۷- شهادت شاعر مبارز و مردمی خلق کرد ملامحمد شلماشی (ملاآواره)

۸/اردیبهشت/۱۳۵۰- سرکوب اعتصاب و تظاهرات کارگران کارخانه جیت توسط مزدوران رژیم محمدرضا شاه و شهادت سه کارگر قهرمان وجیه الله چشم افروز، حسن نیکوکار و علی کارگر. سرکوب کارگران منجر به زخمی شدن ۱۴ کارگر این کارخانه گردید.

۱۶/اردیبهشت/۱۳۵۴- به شهادت رسیدن مجاهد خلق مجید شریف واقفی به دست رهبران جریان آناشستی پیکار

۶/اردیبهشت/۱۳۵۸- دستگیری مجاهد خلق رضا سعادت

۷/اردیبهشت/۱۳۵۸- راهپیمایی در تهران به دعوت مادران مجاهد خلق با شرکت ۱۵۰ هزار نفر از مردم تهران

۱۱/اردیبهشت/۱۳۵۸- تظاهرات بزرگ اول ماه در تهران به دعوت کمیته هماهنگی تظاهرات اول ماه

۱۲/اردیبهشت/۱۳۵۸- ترور آخوند مطهری توسط گروه فرقان

۲۵/اردیبهشت/۱۳۵۸- کارکنان حزب الهی مؤسسه کیهان با همکاری جماعتداران مانع ورود اعضای هیئت تحریریه روزنامه کیهان به این مؤسسه شدند. از آن پس روزنامه کیهان زیر کنترل کامل رژیم خمینی درآمد.

۱/اردیبهشت/۱۳۵۹- سرکوب جنبش دانشجویی توسط رژیم خمینی با طراحی حزب ارجاعی جمهوری اسلامی تحت عنوان "انقلاب فرهنگی"

۱۴/اردیبهشت/۱۳۵۹- شهادت سیاوش شمس یکی از پرسنل مردمی ارتش به دست جماعتداران و مزدوران خمینی در اصفهان

۳۰/اردیبهشت/۱۳۶۰- شهادت یثی از مادران مجاهد خلق به نام سکنه چاقوساز در اثر ضرب و ستم جماعتداران خمینی

۱۲/اردیبهشت/۱۳۶۱- شهادت مجاهدین قهرمان، محمدصادق، نمرت رضائی، قاسم باقرزاده، حمید جلال زاده، سوسن میرزایی، پری یوسفی، زکیه محمد، احمد کلاهدوز، هادی توانائیان فرد، حسین امیرپناهی، اقدس تقوی، امیرآق بابا

۲۶/اردیبهشت/۱۳۶۱- شهادت مادر قهرمان مجاهد خلق، عالیه بازگان و جمعی دیگر از رزمندگان مجاهد خلق

۲۷/اردیبهشت/۱۳۶۱- شهادت ۱۰ تن از کارمندان رادیو و تلویزیون ایران به جرم حمایت از مجاهدین خلق ایران

۲۸/اردیبهشت/۱۳۶۱- شهادت مبارز قهرمان کاک عبدالله بهرامی از اعضای کمیته مرکزی حزب دموکرات کردستان ایران و جمعی دیگر از همزمانش

۲۹/اردیبهشت/۱۳۷۳- آغاز انتشار هفته نامه ایران زمین روزهای تاریخی

اول ماه مه برابر با ۱۱ اردیبهشت - روز همبستگی بین المللی کارگران

۱۲ اردیبهشت - روز معلم خارجی از ۲۱ آوریل تا ۲۱ مه

۲۳/آوریل/۱۶۱۶- درگذشت ویلیام شکسپیر نمایش نامه نویس مشهور و نویسنده برجسته انگلیسی در سن ۶۲ سالگی. روز تولد این نویسنده نیز ۲۳ آوریل است.

۵/مه/۱۸۱۸- تولد بزرگ ترین اندیشمند تاریخ معاصر و پایه گذار سوسیالیسم علمی، کارل مارکس

۲۲/آوریل/۱۸۷۰- تولد نین رهبر کبیر انقلاب اکتبر در روسیه

۷/مه/۱۸۷۸- الفردنوبل شیمی دان سوئدی موفق به اختراع ماده منفجره تیری نیتروگلیسرین (دینامیت) شد.

NABARD - E - KHALGH

Organ of the Organization of Iranian People's Fedavee Guerrillas
Executive Editor: Zinat Mirhashem
Published by :

NABARD CULTURAL ASSOCIATION

No : 143 21. April, 1997

NABARD P.O Box 10400 London N7 7HX ENGLAND ***	NABARD Post fach 102001 50460 Koln GERMANY ***
HOVIAT P.O Box . 1722 Chantilly, VA 20153-1722 U.S.A ***	NABARD Casella Postale 307 65100 Pescara ITALIA ***
NABARD P.O . Box 56525 shermanoaks, CA 91413 U.S.A ***	NABARD P.O. Box 15 Toronto ont. M 5 S 2SG CANADA
Verenigin Postbus 373 4380Aj vllissingen Holland	

نبرد خلق بر روی اینترنت

http:// 151.99.139.188/fedaian/

آدرس پست الکترونیکی نبرد خلق

E. Mail : Nabard@wanadoo.fr

نبرد خلق

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

مدیر مسئول : زینت میرهاشمی

چاپ : انجمن فرهنگی نبرد

نبرد خلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما دیدگاهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می دهد و اطلاع از آن مفید است. خودداری نمی کند. مطالبی که با اعضای افراد در نبرد خلق چاپ می شود، بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق. همسو یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبرد خلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

برای تماس مستقیم با نبرد خلق و اشتراک آن، با آدرس زیر تماس بگیرید.

NABARD
B.P 20
91350 GRIGNY CEDEX / FRANCE

فرم اشتراک نبرد خلق

Name :

Address :

بهای اشتراک سالانه نبرد خلق

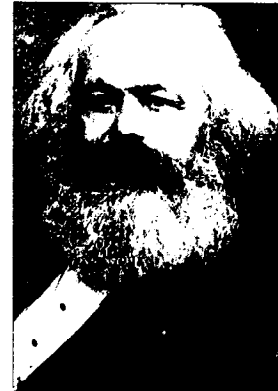
اروپا : ۷۵ فرانک فرانسه
آمریکا و کانادا : ۱۸ دلار آمریکا
تک شماره : ۷ فرانک فرانسه

حساب بانکی سازمان

نام بانک : SOCIETE GENERAL
آدرس بانک : BOULOGNE - S - SEIN
FRANCE
کد گیشه : 03760
شماره حساب : 00050097851
نام صاحب حساب : Mme. Talat R.T

کارل مارکس

"نقد برنامه گتا"



ترجمه: ا. بزرگ

"نشر نوید" کتاب پر ارزش "نقد برنامه گتا" اثر کارل مارکس را منتشر کرده است. "نشر نوید" یک مؤسسه فرهنگی غیر انتفاعی است که با ترجمه و انتشار یکی از برجسته ترین آثار کارل مارکس، "نقد برنامه گتا" کار فرهنگی خود را آغاز کرده است. قیمت فروش کتاب ۸ مارک و هزینه پست با دریافت کننده خواهد بود. نبردخلق ضمن قدردانی از این کار ارزنده نشر نوید، به فعالان جنبش کمونیستی و انقلابی ایران توصیه می کند که این کتاب را مطالعه کنند. برای دریافت کتاب با آدرس زیر مکاتبه کنید.

Postfach 333
10997 Berlin
Germany

کانون فعالین سازمان چریکهای فدایی
خلق ایران - هلند برگزار می کند:

جشن اول ماه مه
روز جهانی کارگر و همبستگی
با کارگران ایرانی

سخنران: زینت میرهاشمی

مکان:

Buurthuis de Schuur
Middelburgsestraat 113
Oost - Souburg

زمان: اول ماه مه ساعت ۶ تا ۱۰ بعد از ظهر

انجمن فرهنگی نبرد - هلند - دفتر واخنینگن
برگزار می کند:

زنان و ارتجاع مذهبی در ایران

سخنران: زینت میرهاشمی

مکان:

Stichting "la Fraternalite"
Nimeyer straat 37 Wageningen

زمان: ساعت ۷/۳۰ بعد از ظهر ۲ مه ۹۷

شهادای فدایی اردیبهشت ماه

در برابر تندر می ایستند
خانه را روشن می کنند
و می میرند



فدایی شهید، رفیق صدیقه (عزت) غروی

رفقای فدایی: شیرین فضیلت کلام - هادی فرجاد پزشک - عبدالله پنجه شاهی - علی اکبر (فریدون) جعفری - مرضیه احمدی اسکویی - هیبت الله بهرامی - کاظم سعادت - خلیل سلمانی نژاد - محمود نمازی - لادن آل آقا - مهرنوش حاتمی - محمدرضا و احمدرضا قنبرپور - فرزاد دادگر - عزت غروی - ارژنگ و ناصر شاریگان شام آسی - فرهاد صدیقی پاشاکی - قربانعلی زرگری - جهانگیر باقرپور - رضا نعمتی - بهروز ارمغانی - اسماعیل عابدی - زهره مدیرشانه چی - حسین فاطمی - میترا بلبل صفت - علیرضا باصری - نسرین پنجه شاهی - حبیب الله مومنی - منصور فرشیدی - محمود خرم آبادی - مصطفی حسن پور اسیل - فریده غروی و مقصود بیرام زاده از سال ۵۰ تاکنون، به دست رژیمهای شاه و خمینی به شهادت رسیدند.

برخی از رویدادهای تاریخی

اردیبهشت ماه

۲۵/اردیبهشت/۱۲۷۰- لغو امتیاز تنباکو به دنبال اعتراضات مردمی و تحریم استفاده از تنباکو توسط آیت الله میرزا حسن شیرازی

۲۹/اردیبهشت/۱۲۸۵- تولد دکتر محمد مصدق

۲۳/اردیبهشت/۱۲۹۶- تشکیل حزب عدالت ایران

۱۱/اردیبهشت/۱۲۹۹- انجام نخستین نمایش کاریگری در ایران به مناسبت اول ماه مه (در شهر تهران) به ابتکار شورای مرکزی اتحادیه کارگران که از ۱۵ اتحادیه تشکیل می شد.

۱۴/اردیبهشت/۱۳۰۸- اعتصاب سه روزه نفتگران جنوب تحت رهبری حزب کمونیست ایران و تظاهرات ۲۰ هزار نفری مردم در حمایت از اعتصاب نفتگران

۱۰/اردیبهشت/۱۳۱۰- اعتصاب کارگران کارخانه نساجی

وطن در تهران

۸/اردیبهشت/۱۳۱۶- بازداشت گروه ۵۳ نفر توسط رژیم

سلطنتی رضاخان

۴/اردیبهشت/۱۳۱۹- نخستین ایستگاه رادیویی ایران در ساعت ۶ بعد از ظهر رسماً آغاز به کار کرد.

۱۱/اردیبهشت/۱۳۲۳- تشکیل شورای متحده مرکزی اتحادیه های کارگران و زحمتکشان ایران

۲۰/اردیبهشت/۱۳۲۵- اعتصاب ۱۰ هزار نفری نفتگران آغاچاری

۲/اردیبهشت/۱۳۳۰- اعتصاب کارگران نفت جنوب و اعلام حکومت نظامی در منطقه جنوب از طرف رژیم محمدرضا شاه

۹/اردیبهشت/۱۳۳۰- تصویب قانون "خلع ید" از شرکت نفت انگلیس در مجلس و تشکیل دولت مترقی دکتر مصدق

۶/اردیبهشت/۱۳۳۲- شهادت افشار طوس رئیس شهربانی دولت دکتر مصدق به دست ایادی ارتجاع و دربار پهلوی

۱۸/اردیبهشت/۱۳۳۳- شهادت انقلابی دلیر و ارطغرل سلاخیان (نازلی) در زیر شکنجه های درّخیمان رژیم محمدرضا شاه

۲۲/اردیبهشت/۱۳۳۳- کشتار جمعی زندانیان سیاسی زندان رشت به وسیله مزدوران رژیم محمدرضا شاه و به شهادت رساندن محمدتقی اقدام دوست، علی بلندی، هرمز نیک راه، سبزه علی محمدپور، محمدتقی محبوب کار

سبزه علی محمدپور، محمدتقی محبوب کار

بقیه در صفحه ۱۵

چهلمین قطعنامه کمیسیون حقوق بشر ملل متحد در محکومیت جمهوری اسلامی

پنجاه و سومین اجلاس کمیسیون حقوق بشر در ژنو، طی قطعنامه ای استمرار نقض حقوق بشر و تروریسم افسار گسیخته حکام ایران را محکوم نمود و رفتار دیکتاتوری مذهبی و تروریستی ملایان را نقض آزادی بیان و عقیده، غیر قابل قبول خواند.

چهلمین قطعنامه محکومیت رژیم خمینی که روز ۱۵ آوریل به تصویب رسید به طور خاص بر تعداد بالای اعدامها، شکنجه و رفتار غیر انسانی، قطع عضو و اعدام در ملاء عام تأکید کرد و با اشاره به نقض جدی حقوق انسانی، اعراب و ترور اقلیتهای مذهبی، و عدم برابری زنان خواستار رفع این تبعیضها گردید.

به گزارش خبرگزاری فرانسه این کمیسیون سوء قصدها علیه مخالفان ایرانی در خارج را محکوم کرد و خواهان تحت تعقیب قرار گرفتن مجریان این سوء قصدها بعد از مورد اتهام قراردادن رهبران تهران در قتل چهار نفر در برلین در ۱۹۹۲ توسط یک دادگاه آلمان، شد. این قطعنامه که با ۲۶ رای از ۵۳ کشور عضو کمیسیون که در اجلاس سالانه در ژنو گردهم آمدند، تصویب شد، ۷ رای مخالف داشت و ۱۹ نفر نیز غایب بودند.

خبرگزاری فرانسه می گوید: قطعنامه هم چنین از مقامهای ایرانی می خواهد "تضمینهای کتبی قابل قبول" بدهد که دیگر از حکم کشتن نویسنده سلمان رشدی نه پشتیبانی و نه آن را تشویق می کنند.

قطعنامه تجاوز به حقوق و تبعیض علیه اقلیت مذهبی بهایی و اقلیتهای دیگر که اعضای آنها به قتل رسیدند یا مورد تحقیر قرار گرفتند، را افشا می کند. در قطعنامه تجاوز به حقوق مطبوعات حاکم مورد انتقاد واقع شده و در این مورد به طور خاص به فرج سرکوهی سردبیر نشریه آدینه اشاره شده است.

به گزارش دبیرخانه شورای ملی مقاومت در پاریس، آقای مسعود رجوی، مسئول شورای ملی مقاومت ایران، از رای کمیسیون حقوق بشر ملل متحد استقبال نمود و آن را سند انکارناپذیر دیگری مبنی بر ضرورت طرد این رژیم از جامعه بین المللی خواند. مسئول شورای ملی مقاومت افزود: هر چند صدور قطعنامه برای محکومیت رژیم ملایان ضروری است، اما زمان آن فرا رسیده است که مسئله نقض حقوق بشر از سوی رژیم یاعی و تروریسم مورد حمایت آن برای اتخاذ مجازاتهای لازم الاجرا و اعمال تحریم بین المللی به شورای امنیت ملل متحد ارجاع گردد. کمیسیون حقوق بشر ملل متحد ضمن ابراز نگرانی در باره عدم همکاری رژیم ملایان با ملل متحد، بار دیگر مأموریت گزارشگر ویژه ملل متحد برای تحقیق در باره وضعیت حقوق بشر در ایران را تمدید نمود.